




مجموعه کتاب حریم یار | اسماعیل شفیعی سروستانی



حسن حصین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تقديم به ساحت مقدّس
مولانا صاحب الزمان
ارواحنا لرب مقدمه الفداء

حصن حصین حضرت خداوندی؛

(ولایت ولیّ اللہ اعظم (عج))

اسماعیل شفیعی سروستانی

سرشناسه: شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۳۷.
عنوان و نام پدیدآور: حصن حصین حضرت خداوندی (ولایت ولی الله
الاعظم (عج)) / اسماعیل شفیعی سروستانی.
مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: ۱-۴۶-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - احادیث
موضوع: مهدویت - انتظار
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ج ۶ ش ۲۲۴/ BP
رده‌بندی دیوبندی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۱۷۳۳۰

حصن حصین حضرت خداوندی (ولایت ولی الله الاعظم (عج))

نویسنده: اسماعیل شفیعی سروستانی
ناشر: موعود عصر (عج)
طراح گرافیک: یوسف شیروانیان
صفحه‌آرا: فخری سادات بنی زهرا
شابک: ۱-۴۶-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸
شمارگان: ۲۰۰۰
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

نشانی ناشر: تهران صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵
تلفن: ۸۸۹۴۱۲۳۵-۸۸۹۴۱۳۳۷ نمابر: ۸۸۹۴۱۴۰۲
فروشگاه اینترنتی: www.yaranshop.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
حُسن مطلع.....	۱۱
سنت عرض دین.....	۱۶
سنت پشت به قبله سخن راندن.....	۱۹
صورت و حقیقت قبله.....	۲۶
برملا شدن ما فی الضمیر ابلیس.....	۳۴
صراط مستقیم ولایت است.....	۴۳
مقامات و شئون اولیای الهی.....	۴۵
مس قرآن و شرط تطهیر.....	۴۷
مثل امام، مثل کعبه است.....	۵۵
راز طولانی شدن غیبت.....	۵۹
بی وضو به نماز ایستاده‌ایم.....	۶۸
اقامه نماز، اقامه ولایت است.....	۷۴
بئر معطله.....	۸۰
حسن ختام.....	۸۵

مقدمه

معرفت امام

در باب ضرورت معرفت امام، با تکیه بر روایاتی که در آثار شیعی و اهل سنت، از قول حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی ﷺ نقل شده، مقالات بسیاری نگاشته شده است.

در میان جمله روایات، این روایت نبوی را که شیعه و اهل سنت به حدّ تواتر نقل کرده‌اند، می‌توان ذکر کرد که آن حضرت فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛

اگر کسی از دنیا برود و امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.»

حسب عادت، ما یک دریافت صوری و ظاهری از معرفت امام داریم که همان معرفت جسمانی و ویژگی‌های ظاهری آن برگزیدگان خداوند متعال است، اما آنچه وانهاده شده، معرفت حقیقی امام معصوم ﷺ است؛ وگرنه عموم دشمنان آل محمد ﷺ، آگاهی و شناخت فراوانی از مشخصات ظاهری، جسمانی و حتی موقعیت سیاسی، اجتماعی آنان داشتند. در معارف شیعی، از آثار و برکات «معرفت امام» سخن به

حصن حصین حضرت خداوندی

میان آمده است؛ بلکه از معرفتِ امام، به عنوان یکی از ضروریات دینی نیز یاد می‌شود؛ چنان‌که در اصول کافی، بابی خاص، تحت عنوان «وجوب معرفة الامام» آمده و ذیل آن، روایات بسیاری بیان شده است.

این ذوات مقدّسه با عنوان سبیل‌الله، باب‌الله و ... طریق روشن معرفت خداوند متعال می‌باشند و معرفت دربارهٔ ایشان، ضرورتاً به معرفة الله می‌انجامد.

طی همهٔ مدارج و مراتب معرفت امام، برای همگان میسر نیست و به واقع، دستیابی به مراتب عالی معرفت امام، تنها منحصر به خداوند متعال، رسول مکرم ﷺ و ائمهٔ دین  است. از این‌رو، گفت‌وگو از هر یک از این مراتب معرفت، مستلزم مراجعه به منابع روایی متقن رسیده از ساحت عالی حضرات معصومان  است.

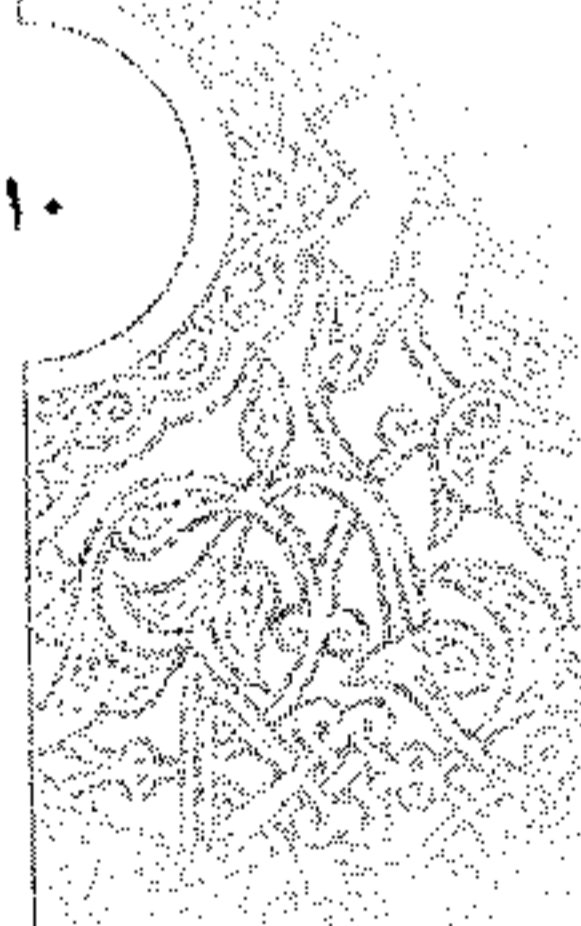
آنچه که با عنوان «حریم یار» تقدیم حضورتان می‌شود، مجاهدتی است صمیمانه برای شناخت امام، از مسیر روایات و آیات؛ دفترهایی که امید می‌رود، مجال این گفت‌وگوی ضروری را در میان عموم مردم، به ویژه طلاب، دانشجویان و مربیان دینی و پرورشی فراهم آورد. ان شاء الله

نهم ربیع‌الاول ۱۴۳۶

اسماعیل شفیعی سروستانی



مجموعه کتاب
سروستانی



حُسن مطلع

در میان سخنرانان و خطبای مذهبی، مرسوم است که مطلع و ابتدای سخن خود را عباراتی موزون و مسجع قرار می‌دهند، عباراتی آهنگین که عموماً ضمن شکر و سپاس حضرت خداوند متعال، حاوی دو پنجره گشوده شده یکی در باب ولایت حضرات معصومان علیهم‌السلام است و یکی در باب تبری از دشمنان آن خانواده مطهر و معزز؛ مثل این عبارات:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وَالسَّلَامُ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ وَ مُعَانِدِيهِمْ وَ مُبْغِضِيهِمْ
وَ مُنْكَرِي فِضَائِلِهِمْ وَ مُنَاقِبِهِمْ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

شکر و سپاس خداوند، پروردگار دو عالم راست و سلام و دعا و درود بر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان مطهر و پاکیزه سرشتش و لعنت ابدی بر دشمنان و دشمنی‌ورزان این خاندان و آنان که بغض آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در دل دارند و منکران فضایل و مناقب آنان؛ از همین لحظه تا ابدالآباد»

به جز این، مرسوم است که خطبا و علما پس از اقامه نماز،



حصن حصین حضرت خداوندی

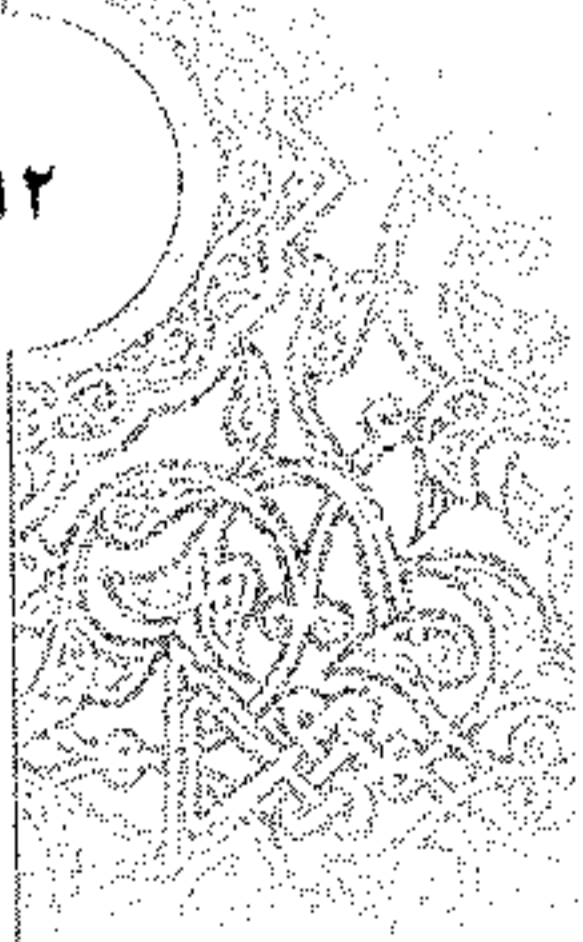
پشت به قبله و روی به حضار نشسته و شروع به سخن می کنند. این دو سنت پسندیده که یکی در قول و یکی در فعل خطیب جلوه می کند، حاوی نکات شیرین و تأمل برانگیزی است که در ابتدای این مقاله، به اشاره درباره اش سخن خواهیم گفت. خطیب و سخنران با این مطلع موزون و مسجع که چونان پرچمی برافراشته می سازد، دو دریافت و نظرگاه خود را علنی و اعلام می کند:

اولی، دریافت و نگاه خطیب و جهان بینی خاص توحیدی او را اعلام می کند و دوم، موضع اجتماعی او را علنی می سازد؛ البته در عباراتی بسیار مجمل و فشرده.

در همین بیان کوتاه و فشرده، خطیب، با دو بال گشوده تولی و تبری در آسمان سخن به پرواز درآمده و با مردم به سخن گفتن مشغول می شود.

خطیب با حمد و سپاس خداوند و عرض ادب به پیشگاه حضرت محمد مصطفی ﷺ و پس از آن، خاندانش، تولای خود درباره این خاندان را اعلام و با اظهار نفرت از دشمنان و منکران این خانواده، تبری خود را علنی می سازد.

صاحب سخن و شنوندگان، در همان لحظه ادای بیان این عبارات، ضرورتاً در جانشان می بایست این معانی جای گیر شده و درباره اش ایمان آورده باشند. چه آنچه که صمیمانه و با اظهار محبت و شوق و با اعلام تولی اعلام می شود و چه آن بخشی که تبری آنان را درباره مصادیق معاندان و منکران و مبغضان آل محمد ﷺ اعلان می کند.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

اگرچه خطیب در ابتدا، به اجمال سخن می گوید و از این عبارات، به عنوان حسن مطلع کلام اصلی و موضوع سخنرانی اش استفاده می کند، اما در ذیل هر یک از عبارات، مصادیقی در هر عصر و زمان از جمع منکران و کین ورزان، قابل جست و جو و شناسایی اند و برای خطیب نیز شناخته شده اند و الزاماً باید که شناخته شده باشند تا جغرافیای تولی و تبری، معلوم و روشن و حریمها و مرزهای دوستی و دشمنی ترسیم شده باشند؛ زیرا پس از این مرزبندی است که نحوه بودن و زیستن در عرصه زمین نیز معلوم می شود؛ در غیر این صورت، الفاظ و عبارات بی معنی و مفهوم و مصداق جلوه می کنند.

مصادیق خارجی و عینی هر یک از مبغضان و منکران و معاندان آل محمد علیهم السلام، در سه ساحت قابل شناسایی است و در نزد خطیب و مخاطب نیز ضرورتاً می بایست این مصادیق در ساحت سه گانه معلوم باشند:

اول ساحت اعتقادی و فکری؛ دوم ساحت اخلاقی و فرهنگی و سوم ساحت عملی و عینی زندگی؛ زیرا بشر همواره در سه ساحت سیر و سفر می کند و در آنها می زید.

اگرچه با گذر زمان و در طی فراز و نشیب تاریخ، صورت های فکری، اخلاقی و عملی، مانند صورت ساختمان ها و مرکبها و لباسها تغییر می کنند، اما باطن و سیرت نهفته در پشت آن صورتها، ثابت و قابل شناسایی اند؛ به همان صورت که مفهوم و موضوع استکبارورزی، استثمار و استعمار مستضعفان در هر عصر و زمان، در مصادیقی عینی و خارجی تجلی یافته و قابل

حصن حصین حضرت خداوندی

شناسایی‌اند.

شخصی که دانا و شناسای این مفاهیم باشد، به‌رغم تغییر صورت‌ها و جابه‌جایی شخصیت‌های تاریخی، در هر عصر و زمان می‌تواند مصادیق آن مفاهیم را شناسایی کند؛ دربارهٔ آنها اعلام مهر و دوستی کند یا کینه و نفرت و تبری خود را علنی سازد.

همواره هریک از مفاهیم پسندیده و نکوهیدهٔ طبع و باور ما، مصادیقی در جغرافیای اعتقادی و نظری دارند؛ مانند انواع جهان‌بینی‌ها، جهان‌شناسی‌ها و ایدئولوژی‌ها که مصادیقی در جغرافیای فرهنگی و عملی نیز برای آنها قابل شناسایی است.

ما همچون پیشینیانمان، همواره در سه ساحت سیر و سفر و زندگی داریم و از آن هم‌گزیزی نیست؛ حتی اگر برای یک لحظه هم درباره‌اش اندیشه نکنیم، جملهٔ دوستی‌ها و دشمنی‌ها، جملهٔ آنچه که می‌پسندیم یا آنها را منکر و ناپسند می‌شناسیم، در سه سطح مصداق می‌یابند. آیندگان ما نیز در این امر با ما شریکند.

این عبارات مجمل حُسن مطلع خطابه و سخنرانی که بیان آنها توسط خطبا و علما پاس‌داشته شده است، سنتی است که چنانچه تفصیل بیابد و بر همگان، حقایق آن معلوم شود، زنجیره‌ای محافظت‌کننده را بر گرد جغرافیای فرهنگی و عملی زندگی مسلمانان و شیعیان آل‌محمد علیهم‌السلام می‌کشد و آنان را از استحاله شدن در سایر ایسم‌ها و ایدئولوژی‌ها یا خورده و مضمحل شدن در سایر سبک‌های زندگی و ادب بودن و زیستن در عرصهٔ زمین، در امان نگه می‌دارد.

۸۰

مجموعه کتاب
حضرت

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

اجازه می‌خواهم عرض کنم، این عمل نمودی و نمایشی
است از حقیقتی که می‌بایست در صحنهٔ حیات فرهنگی و
عملی تجلی عینی داشته باشد تا آثار وضعی خود را بنمایاند.



مجموعه کتاب
حریم نیلوفر

سنت عرض دین

پیش‌تر و در زمان حضور حضرات معصومان علیهم‌السلام در میان عموم مردم، سنت پسندیده‌ای به عنوان عرض دین، وجود داشت و مردم با مراجعه به امام، درک و دریافت خود را از دین عرضه می‌داشتند و کین و نفرت خود را اعلان می‌کردند تا به محک و معیار حقیقی حجت خداوند، سنجیده شود. پس از آن، هر آنچه را که امام تأیید می‌کردند، ادامه می‌دادند و آنچه را که امام رد می‌فرمودند، اصلاح می‌کردند تا مبدا زندگی دنیوی، برزخی و قیامتی آنان به خطر بیفتد و در پیشگاه خداوند متعال، شرمنده یا مستحق عذاب و کیفر اخروی شوند.

برای اهل ایمان، طی مراتب حیات دنیوی، مطابق خواستگاه امام مبین اهمیت دارد و نیل به مقصد غایی، چنان که خداوند متعال بیان فرموده است. اهل ایمان معمولاً، این سنت را به صورت دوره‌ای تکرار می‌کردند و به عبارتی خود را و باور و دریافت خود را به روزرسانی می‌کردند؛ زیرا با گذر زمان و بروز و ظهور جریان‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی و هجوم فرقه‌ها و نحله‌ها، هر یک خود را مکلف می‌شناختند تا با به روزرسانی، از بروز اعوجاج و انحراف فکری، فرهنگی و عملی

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

در خود، جلوگیری کنند. این به روزرسانی در وجه عملی، ناظر بر اصلاح و بازخوانی موضع‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی است. همان که می‌تواند همهٔ جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمانان را با مخاطرات جدی روبه‌رو سازد.

صورت کم‌رنگی از این سنت عرض دین به عصر ما رسیده و در هنگام سفر حج تمتع، به نمایش گذاشته می‌شود. آنکه مجال سفر به خانهٔ خدا را می‌یابد، پیش از سفر یا در هنگامهٔ سفر، نزد روحانی کاروان یا مرجع دیگری، میزان دارایی خود را اعلام می‌کند و با پرداخت دیون عقب‌افتاده (مثل خمس)، مال خود را تطهیر می‌کند و حتی در نزد آن روحانی، قرائت «حمد» و «سوره» نماز خود را بازخوانی می‌کند تا از تلفظ صحیح واژگان و عبارات و اذکار نماز مطمئن شود؛ مبدا که اعمال و احکام حجش دچار اشکال شده و دست خالی از سفر دور و دراز «حجاز» برگردد.

این همه، در حالی است که هر کدام از ما، در گذر ده‌ها سال و ماه از زندگی پرفراز و سه‌ساحتی‌مان (فکری، فرهنگی و عملی) مبتلای هزاران حرام و مکروه و شبههٔ فکری، اخلاقی و عملی (فردی و جمعی) می‌شویم و برای بازخوانی آن همه، حتی برای یک‌بار خود را با خاستگاه، مرام و احکام حجّت خداوند کریم محک نزده‌ایم؛ البته همین اصلاح مختصر، قبل از سفر حج هم غنیمت است. وای بر ما اگر آن را هم با صد حيله و به امید حفظ اموال خود، به حرام آلوده سازیم.

در این روز و روزگار و به وقت غلبهٔ حوزهٔ فرهنگی و تمدنی



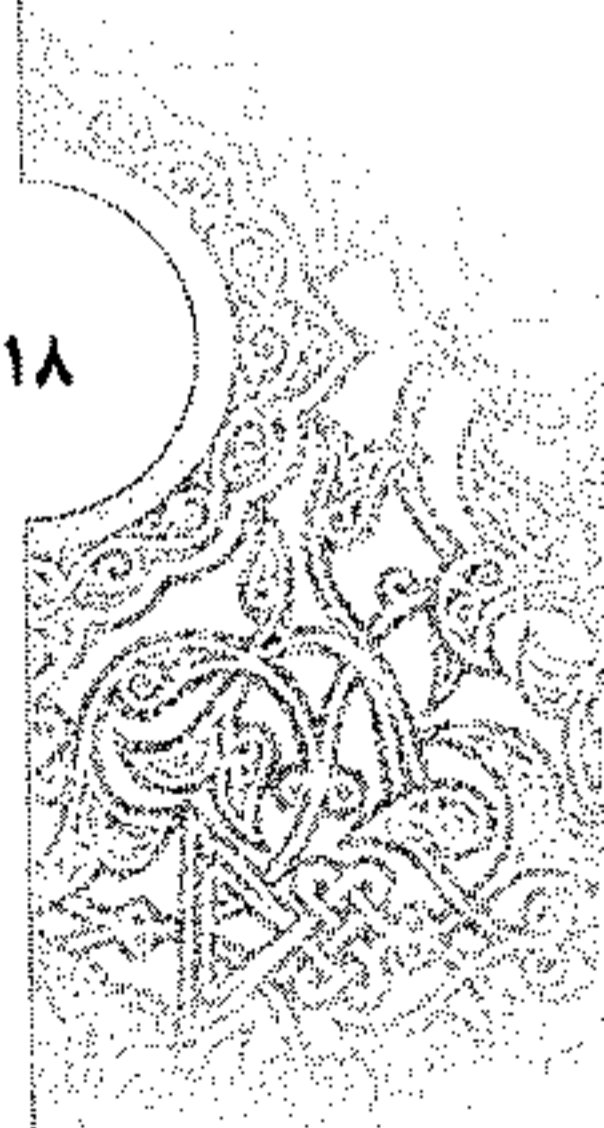
حصن حصین حضرت خداوندی

الحادی غربی، تشخیص میزان صحت و سقم جمله دریافت‌ها و اندیشه‌هایمان و تجربه مهر مردودی یا قبولی نزد حجت حیّ خداوند بر پای کارنامه بسیاری از عاداتمان پیشکش؛ در حالی که درباره صحت و سلامت بسیاری از مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی همه آنچه که در سال‌های تحصیل از مسیر مدارس و دانشگاه‌ها و سایر نظام‌های آموزشی درباره عالم و آدم آموخته‌ایم و درباره آنها خود را مکلف به عمل می‌شناسیم، جای تردید جدی وجود دارد. تاکنون حتی درباره مبادی این آموزه‌ها، پرسش نکرده‌ایم.

آنچه گفته شد، اشاره‌ای بود درباره سنت عرض دین و باورها که به اجمال، خطبا در وقت خطبه و سخنرانی ایراد می‌فرمایند و ضرورت دارد تبدیل به سنتی عمومی و فراگیر برای آحاد مردم شود تا به سلامت، مراتب حیات را طی کنند.



مجموعه کتاب
در حدیث



سنت پشت به قبله سخن راندن

چنانچه عرض کردم، خطبا در مسجد و مصلاً، در هنگام سخن راندن، پشت به قبله و روی به مخاطبان، سخن می گویند و مردم، روی به قبله و چهره به چهره خطیب، به استماع سخنان مشغول می شوند. همه ائمه جمعه در وقت صلات ظهر و عصر، در حالی که اسلحه‌ای نیز در دست دارند، این سنت را پاس می دارند و آن را مراعات می کنند.

شاید گمان شود حکمت این گونه سخن گفتن، منحصر در سنت زیبای چهره به چهره گفت و گو با مردم باشد، اما عرض می کنم نکته لطیف دیگری در این شیوه زیبا نهفته است.

وقتی خطیب پشت به قبله با مردم سخن می گوید، در حرکت تمثیلی و نمادین زیبایی، تکیه گاه خودش را «قبله» قرار داده و با پشت گرمی قبله با مردم سخن می گوید. به عبارت دیگر در این حرکت نمادین، به مخاطبان خود اعلام می کند:

ایها الناس! بدانید و آگاه باشید که در این وقت، همه توجه و تکیه من معطوف قبله است. از سوی قبله حمایت می شوم و کلامم مستند به اسنادی است که قبله، مهر تأیید بر آن زده است. سخن گوی قبله ام، اهل قبله ام و سخنانم را از زبانی می شنوید که به



حصن حصین حضرت خداوندی

قبله باور دارد و امید می‌ورزد که قبله او را در همه قول و فعلش تأیید و حمایت کند.

این حرکت تمثیلی، چنان که خطبا درباره‌اش معرفت داشته باشند و از ژرفای جان نیز آن را باور کرده و مراعات قواعد و اصولش کنند، بسیار زیبا، متبرک و نجات‌بخش است.

این حرکت به شرط آنکه همراه با باور قلبی سخنران و خطیب باشد و صورت و معنی در هم جمع شوند، نتایج بزرگی را در بردارد. به بیان دیگر، شرط اصلی آن است که سخنران در صورت و ظاهر، پشت و تکیه‌گاهش، «قبله» و در باطن نیز قلبش متوجه و متذکر ادب و احکام اهل قبله باشد.

آنکه بی‌مراجعه به قبله، بی‌حضور قلب و بی‌استناد به اسناد اهل قبله سخن می‌گوید، خودکامه‌ای است که در میان مردم، شبهه می‌پراکند. ذهن و جان را آلوده می‌سازد و جسم و جان مردم را مستعد فرود و هجوم شیاطین می‌سازد.

هیچ در این باره اندیشه کرده‌اید که تا چه اندازه مردم، پراکنده گویند؟ پراکنده اندیشه‌اند؟ مبتلای صدها ایسم و مرام و ایدئولوژی‌اند و درگیر و دار با مسلک‌ها، از سیر در راه و صراط مستقیم ائمه هدی علیهم‌السلام درمانده‌اند؟

گویا هریک برای خود، امام و حجتی شده‌ایم و سخن خود را درباره همه چیز و همه کس حق می‌شناسیم، همگان را تابع سخن خود می‌خواهیم و امید آن می‌ورزیم تا همگان گوش جان به سخنانمان دهند و چنان که در برابر خود منکر و منتقد و ارزیابی بینیم، چون کوه آتشفشان از جای می‌جهیم و عالم



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

و آدم را در هم می‌ریزیم و بلوا برپا می‌کنیم؟
راز این همه، به آن برمی‌گردد که تکیه‌گاه و قبله خود را
نفس خود قرار داده‌ایم؛ اعراض از قبله حقیقی کرده‌ایم. باور
نیآورده‌ایم که حق سخن گفتن نداریم؛ مگر آنکه تکیه‌گاه خود
را قبله قرار داده باشیم.

حق سخن راندن برای آن کسی محفوظ است که به تمام
معنی در او، اراده معطوف به حق و اراده معطوف به قبله، ظهور
یافته باشد. در مدرسه تعلیم نیافته‌ایم و معلّمان ما نیز تعلیم
نیافته بودند و بر این مدار مستقر نشده بودند که به قول حافظ
بدانند:

چون جمع گشت معانی، گوی بیان توان زد!

معانی آنگاه جمع می‌شوند و حق سخن ادا می‌شود که گوینده
همه اراده و خواست خودش را معطوف به قبله ساخته باشد.

این سخن بر این باور تکیه دارد که انسان، برخلاف حیوانات
و ملاتک، موجودی دو ساحتی است. این استعداد به انسان
مجال می‌دهد تا با اختیار خود، مراتبی را از فرس الشیطان، یعنی
اسفل درکات تا عرش الرحمن، یعنی بالاترین مرتبه قرب، طی
کند. با این همه، آدمی، دارای محدودیت زمانی و مکانی است؛
در حالی که فرارویش عواملی دارد که بر آن اشراف ندارد.

عوالم روحانی و معنوی، عوالم برزخی (جهان پس از مرگ)
و قیامت کبرا و مراتب و عقباتش، در شرایط عادی بر انسان
مکشوف نیست؛ در حالی که دست‌یابی انسان به مراتب عالی و
مطلوب دنیوی و اخروی و تجربه درجات عالی کمالی، مستلزم



حسن حصین حضرت خداوندی

در امان ماندن او از لغزش‌ها و خطاهاست؛ مستلزم دست‌یابی به نوعی معرفت و آگاهی پیشاپیش است تا ناگزیر نباشد از مسیر سعی و خطا و لغزش، طریق صحیح را بیابد.

امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرمایند:

«يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛^۱

ای کمیل! هیچ حرکت (و عملی) نیست؛ مگر آنکه تو به

شناخت (حکم) آن نیازمندی.»

انسان، در این سفر پرفراز و نشیب، نیازمند خط معیار و سنجش است تا به سرعت و بی‌فوت وقت، میزان نزدیکی یا دوری خودش را از صراط حقیقی و مستقیم، تشخیص دهد. از این‌روست که از روی رحمت و لطف، آدمی را مکلف کرده‌اند تا معرفت و آگاهی پیشاپیش درباره طریق پیش‌رو و خط معیار و سنجش همه مناسبات و معاملات فردی و جمعی و سرانجام دفترچه راهنمای نحوه رفتن و بودن در میانه هستی را با تکیه زدن به **حبل‌الله المتین** خداوند متعال، یعنی «قبله» دریافت کند تا از پندار و گمان برهد و سفر را به سلامتی و همراه با یقین و اطمینان قلبی در صحت اعمال و اقوال، به انتها برساند. چنانچه این لطف اتفاق نمی‌افتاد، دیارالبشری به سلامت و اطمینان، به این مقصد متعالی نمی‌رسید.

بدون حضور جریان الهی نبوت و امامت در میان زمین، بشر به جماعت منتشر و گله‌ای بی‌چوپان می‌مانست که از هر سو،

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، «رهاورد خرد»، (ترجمه تحف العقول)، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۶۴.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

گرگان آدمی خوار به او هجوم می آوردند و در اولین گام، در دام شیاطین ملعون در کمین نشسته، همه چیز خود را از دست می داد و در اسفل درکات سقوط می کرد.

محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند:

«كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَمَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعٍ مَعَ غَيْرِ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رِبْضَتِهَا فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا فَبُصِرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ فَإِنَّكَ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَقَطِيعِكَ فَهَجَمَتْ ذَعِرَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ نَادَةٌ لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذُّئْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَكَذَلِكَ وَاللَّهِ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ ظَاهِرًا عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَإِنْ مَاتَ عَلِيٌّ هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرًا وَنِفَاقًا وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَاتِّبَاعَهُمْ لَمَعَزُولُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ!»



مجموعه کتاب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تهران، درالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، ص ۳۷۵.

حصن حصین حضرت خداوندی

هر که با عبادتی که خود را در آن به رنج اندازد، برای خدا دین‌داری کند و بکوشد و امامی از طرف خدا برای او نباشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد می‌شمارد.

او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می‌جهد و می‌دود و می‌رود و می‌آید و شب‌هنگام گله غریبی بیند و بدان دل نهد و فریب آن را بخورد و با آن در آغوش، شب را بگذراند و چون چوپان گله خود را راند، آن چوپان و آن گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد و گله‌ای با چوپانش بیند و بدان دل نهد و فریفته گردد و چوپان به او بانگ زند که تو به چوپان و گله خودت بپیوند؛ زیرا تو گم و سرگردانی و از چوپان و گله‌ات بر کناری و آن گوسفند گم شده، هراسان و سرگردان و تک بر جهد و چوپانی ندارد که به چراگاه خودش [او را] رهبری کند یا او را برگرداند. در این میان که چنین است، به ناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و آن را بخورد.

ای محمد! سوگند به خدا چنین است حال کسی که در این امت، دست به دامن امام منصوب از طرف خدا نباشد. امامی که امامت او روشن و عادل است. او (کسی که متوسل به امام منصوب از غیر خدا باشد) گمراه و گم است و اگر بر این حال بمیرد، در کفر و نفاق مرده است. ای محمد! بدان که رهبران جور و پیروانشان از دین خدا برکنارند، [آنان] محققاً گمراهند و گمراه



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

کنند و همه کارهایشان چون خاکستری است در برابر گردباد،
در روز طوفانی. [آنان] به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده‌اند،
دسترسی ندارند. این است آن گمراهی دور.»

وقتی تکیه‌گاهی نباشد و ریسمانی نگه‌دارنده، لغزش و لرزش
ناگزیر است. وقتی لنگر و نگه‌دارنده‌ای نباشد، مردم چون خاشاکی
در میان دریایی متلاطم می‌افتند و با هر خیزش امواج، به این سو
و آن سو، پراکنده می‌شوند.

لنگر سنگین، هر قایق و کشتی‌ای را از لرزش و لغزش و از
رها ماندن در میان امواج متلاطم، حراست می‌کند و مانع از
برخورد کشتی به صخره و ساحل و شکسته شدنش در فراز و
فرود امواج می‌شود.

این سخن درباره همه فراز و فرودهای زندگی آدمی، صدق
می‌کند و نیاز خطیب به تکیه‌گاهی اطمینان‌بخش، تنها یک
مثال و نمونه است.

وقتی سخن، سخنران و خطیب، چون قایقی بی‌لنگر و
نگه‌دارنده در میانه دریای فراخ زندگی و تاریخ، رها می‌گردد،
طعمه می‌شود.

لنگر قایقِ نفس ما و لنگر قایقِ کلام و سخن ما، اتصال به
قبله و تکیه به پشتیانی است که سلامتی و عافیت اندیشه و
عمل را تضمین می‌کند.



صورت و حقیقت قبله

شاید این گمان حادث شود که منظور از «قبله» و پشتیان ساختن قبله در وقت سخن گفتن و نوشتن، همین ساختمان مکعبی سنگی مستقر در صحن «مسجدالحرام» است.

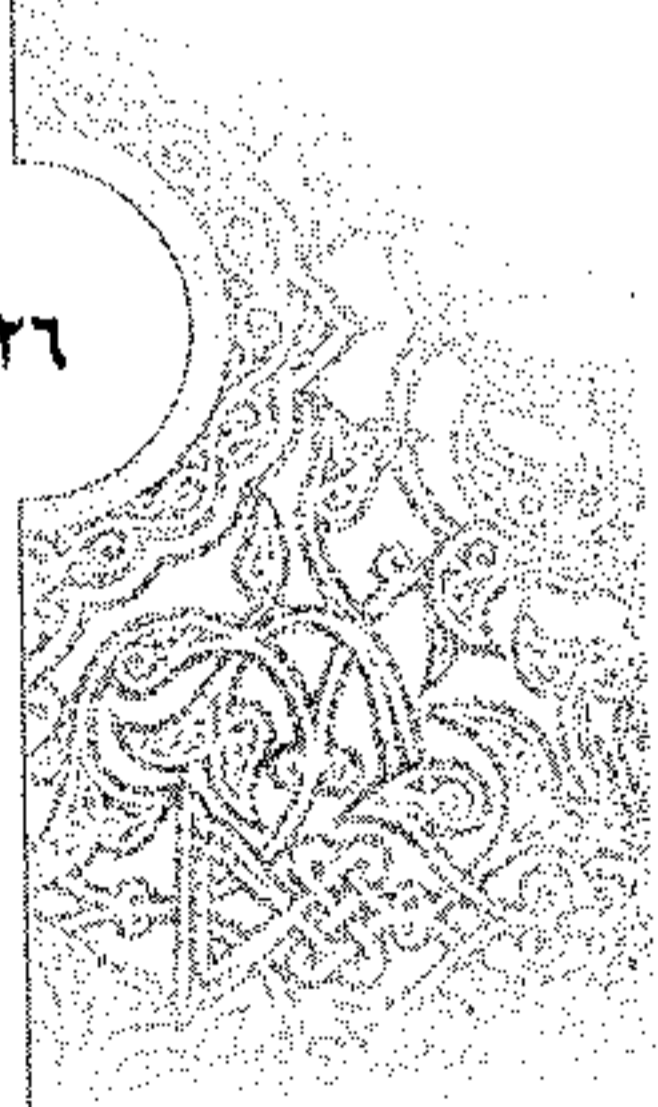
بر همگان آشکار است که این مکعب برکشیده شده از سنگ و ساروج است با روپوش و جامه مشکین زیبایی که در میانه مسجد، چشم زائر را می‌آراید. «کعبه»، مثل، صورت و نماد قبله است و نه حقیقت قبله. به قول شاعر:

صورتی در زیر دارد، آنچه در بالاستی.

هر صورتی، باطنی و حقیقتی پوشیده دارد که نگه‌دارنده و معنی‌دهنده به آن است.

«کعبه»، صورت عینی و آشکار «قبله» است و نه حقیقت آن. نشان و نمادی که برکشیده شده است. حقیقت قبله، حضرت ولی الله الأعظم علیه السلام، امام مبین و حجت حی خداوند است.

حقیقت قبله، کتاب مبین و امام زمان علیه السلام، است. از این روست که گفته می‌شود، آنگاه که خطیب و سخنران با تکیه بر قبله و پشت به قبله، با حاضران در صحن سخن می‌راند، در واقع همه تکیه‌گاه خودش را امام مبین قرار می‌دهد و حجت قول



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

خودش را از حقیقت «قبله» اخذ می کند. چنانچه همگان در وقت گفتن و فرمان راندن، تکیه گاه خودشان را و حجّت عمل و قول خودشان را حقیقت «قبله» قرار می دادند تشتت و تفرّق از میان آنان برداشته می شد. به قول شاعر:

در کف هر کس اگر شمعی بُدی

اختلاف از جمعشان بیرون شدی

تعدد قول و فعل مردم درباره یک موضوع ثابت و پراکندگی و آشفتگی احوالشان در میان معاملات و مناسبات، پرده از تعدّد حجّت هایشان و در حقیقت بریده بودن حلقه اتصالشان با حقیقت «قبله» و حجّت آشکار و بر حقّ خداوند متعال برمی دارد. از این روست که درباره آنان می فرمایند:

حجّة الله، یعنی حجّت خدا، حجّت قول و فعل خودش را بی واسطه و در عین عصمت، از خداوند متعال اخذ کرده و از این رو، محکم ترین تکیه گاه و حجّتی است که به قول و فعل ما، معنی می بخشد و از همین روست که اگر بر قول و فعل ما صحّه بگذارند و آن را تأیید کنند، رسته ایم؛ وگرنه در مانده ایم.

از آنجا که حجّت مبین خدایند، قول و فعلشان عین صدق است و به همین دلیل است که هر کس با آگاهی و معرفت به ریسمان و لنگر حمایت این حجّت الهی چنگ می زند و به او اعتصام می جوید، می داند که قول و فعل او حجّت عملش می باشد و او فردی است که تمامیت قول و فعلش را خداوند متعال تأیید کرده است.

مشکل اینجاست که خود را به آن حجج نمی سپاریم و



حصن حصین حضرت خداوندی

لاجرم طعمه می شویم.

کلام زیبا و طلائی و قدسی حضرت ابوالحسن، علی بن موسی الرضا علیه السلام را که معروف به حدیث «سلسله الذهب» است، مرور کنید.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در سفر تاریخی خود از «مدینه» به «مرو»، در میانه راه و در دروازه شهر «نیشابور»، در پاسخ به درخواست مردم، حدیثی را بیان کردند که به دلیل سلسله اسنادش و صحت و اتقان، به «سلسله الذهب» مشهور است.^۱ امام در میان جمع بزرگی از شیعیان، از قول حضرت باری تعالی می فرمایند:

«كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۲

کلمه طیبه لا اله الا الله، قلعه و دژ مستحکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب من در امان می ماند.

پوشیده نیست، کسی مستحق عذاب خداوندی و کیفر او

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، ترجمه غفاری، تهران، کتاب فروشی صدوق، چاپ اول، بی تا، صص ۲۱-۲۲.

۲. أبو الصلت الهروی قال: كنت مع علي بن موسى الرضا عليه السلام حين رحل من نيسابور وهو راكب بغلة شهباء فإذا محمد بن رافع وأحمد بن الحرث و يحيى بن يحيى و إسحاق بن راهويه و عدة من أهل العلم قد تعلقوا بلبجام بغلته في المربعة فقالوا بحق أبائك الطاهرين حدثنا يحدث سمعته من أبيك فأخرج رأسه من العمارية و عليه مطرف خز ذو وجهين و قال حدثنا أبي العبد الصالح موسى بن جعفر قال حدثني أبي الصادق جعفر بن محمد قال حدثني أبي أبو جعفر بن علي باقر علوم الأنبياء قال حدثني أبي علي بن الحسين سيد العابدين قال حدثني أبي سيد شباب أهل الجنة الحسين قال حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام قال سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول سمعت جبرئيل يقول قال الله جل جلاله إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني من جاء منكم بشهادة أن لا إله إلا الله بالإخلاص دَخَلَ فِي حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق. ج ۲، صص ۱۲۴ - ۱۲۵).

کتاب

مجموعه کتاب

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

می شود که از رحمت خداوند دور مانده باشد. کسی از رحمت دور می ماند که مستحق لعنت گردیده باشد.

این عذاب، محدود و منحصر در عذاب اخروی و تجربه درکات جهنم نیست. از آنجا که آدمی در سه ساحت دنیا، برزخ و قیامت سیر می کند و برای رسیدن به مقصود متعالی، راه بلندی را با سه موقف پشت سر می گذارد، چنانچه مستحق و مستعد دریافت رحمت شود، در هر سه مرحله پیامدهای زیبای این رحمت را تجربه می کند و از میوه هایش بهره مند می گردد و در مقابل، آنکه به واسطه جدا افتادن از رحمت، لعنت را تجربه می کند، میوه های تلخ و ناگوار لعنت را در دنیا و عوالم برزخی و قیامتی خواهد چشید.

بسیاری از ابتلائات سوء دنیوی و سختی های مواقف برزخی و قیامتی، به همین امر ارجاع پیدا می کند؛ در حالی که همگان به غلط گمان می برند تنها در موقف قیامت کبریا، آدمی و اجنه، کیفر یا پاداش اعمال و اقوال خود را دریافت می کنند.

منابع مختلف، کاتبان حدیث «سلسله الذهب» را در آن روز خاص از حضور امام رضا علیه السلام در شهر «نیشابور» تا بیست هزار نفر اعلام کرده اند.^۱

امام رضا علیه السلام در پاسخ به درخواست مردم، این حدیث را بیان فرمودند، حسب برخی از منابع و روایات، آنگاه که کاروان چند لحظه ای به حرکت درآمد، ناگهان حضرت دیگر بار، روی به مردم فرمودند:

۱. همان.



حصن حصین حضرت خداوندی

«بَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۱

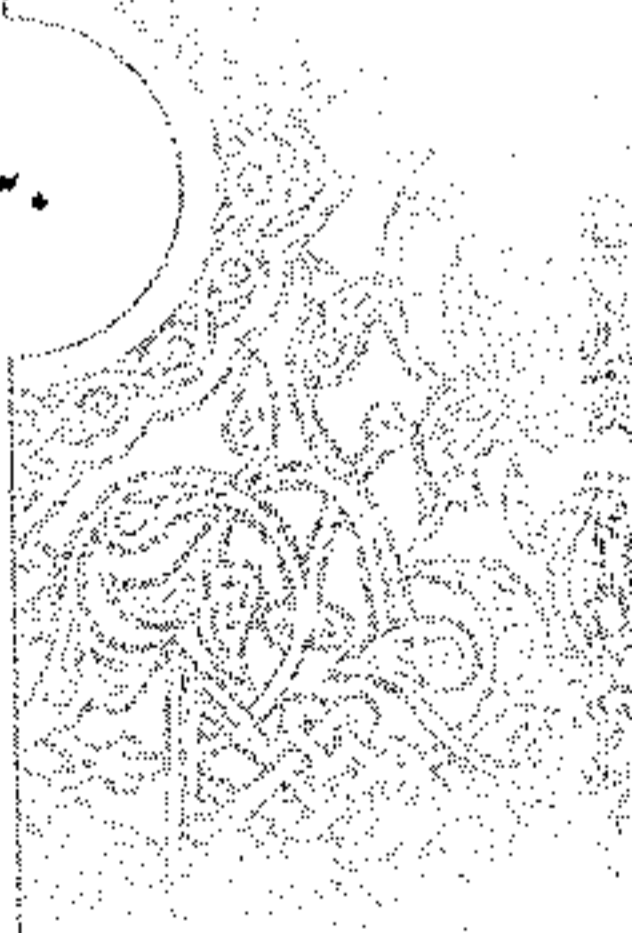
[این موضوع] شرط‌هایی دارد و من از جمله شرط‌های آن هستم». یعنی آنچه را که من برای شما از پدرانم و از رسول الله ﷺ روایت کردم، مشروط به اصل تعیین‌کننده‌ای است که اینک در عصر شما، من نماینده آن هستم... اگر بنا باشد در میان امت مسلمان، توحید عینیّت پیدا کند و مناسبات و معاملات آن، بر مبنای توحید و یگانگی خداوند تنظیم شود، بدون حضور ولیّ الله امکان پذیر نیست.

در حقیقت، آخرین عبارت بیان شده، ناظر بر باطن حدیث زیبای «سلسله الذهب» است. معنای این حدیث آن است که نیل به مقامات توحیدی، که از آن به «لااله الا الله» تعبیر شده است، به شرط عبور از ولایت حجت خداوند متعال، انسان را در عصمت و مصونیت وارد می‌سازد و از عذاب، در امان می‌دارد. وقتی امام علیه السلام می‌فرمایند:

«كَلِمَةُ طَيِّبَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنٌ حَصِينٌ نَگَه دَارِنْدَةُ إِنْسَانٍ مِنْ عَذَابٍ
است»

یعنی آنکه پس از ورود به این حصن، لعنت خداوند مشمول حال ساکن در این دژ و قلعه حصین نمی‌گردد. لفظ و عبارت لااله الا الله، ناظر بر معنایی است پوشیده که اگر آن معنا مراد نشود و منظور نظر واقع نگردد، کارکرد اصلی و حقیقی‌اش ظاهر نمی‌شود.

امام علیه السلام، ولایت را شرط تحقق «حصن حصین» اعلام



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

می‌فرمایند؛ چنانچه این شرط مراعات نشود و مسلمان تنها به بیان عبارت لا اله الا الله بسنده کند، از قلعه و دژ بیرون افتاده‌ای است که طعمه ابلیس لعین و شیاطین گمارده شده‌اش می‌شود و در آخرت، به عذابی سخت مبتلا می‌گردد.

حدیث قدسی دیگری از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است که به حدیث ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام معروف است. شیخ صدوق، این حدیث را در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آورده است: علی بن بلال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن جناب، به سند خود از پدران گرامیشان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح و از قلم نقل فرموده است که خدای تعالی می‌فرماید:

«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي!»^۱

ولایت علی بن ابی طالب حصن من است؛ پس هر کس در آن داخل شود، از عذاب من ایمن می‌ماند.

با ترتیب دادن یک معادله ساده و از در کنار هم قرار دادن این دو حدیث زیبا، یعنی «سلسلة الذهب» و «حدیث ولایت»، نتیجه شگفتی دریافت می‌شود.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به حقیقت، «حصن حصین» و «کهف خداوند متعال» است که وارد شونده به این قلعه را از عذاب الهی در امان نگه می‌دارد.

۱. همان، ص ۱۳۶.



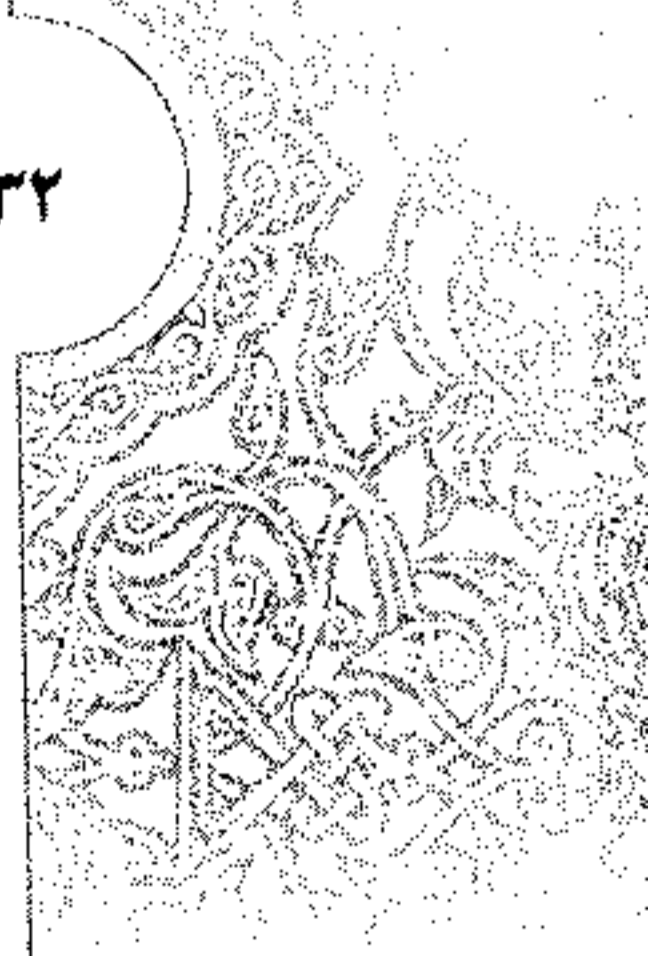
حصن حصین حضرت خداوندی

معنا و حقیقت کلمه طیبه اعلام شده در حدیث «سلسله الذهب» و در حدیث «ولایت»، امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامی اش از سلسله امامت و ولایت تا حضرت خاتم الاوصیا، امام مهدی علیه السلام ظهور می یابد. اگر برگردیم و تمامی نقطه عطف هایی را که بشر از روز اول، پشت سر گذاشته است تا به امروز بنگریم و حتی تمامی آینده فرزندان آدمی را تا به وقت ظهور کبرای امام عصر علیه السلام ملاحظه کنیم، متوجه می شویم که در طول این ادوار بزرگ و طولانی، همواره افرادی یا اقوامی، از قلعه و دژ حصین نگه دارنده توحیدی و ولایی بیرون افتاده و طعمه جنود ابلیسی شده و به هلاکت رسیده اند. این هلاکت در سه ساحت دنیوی، برزخی و قیامتی اتفاق افتاده است. در مقابل، آنانی که در آن قلعه و دژ ماندند، از همه آنچه که در جغرافیای مفهوم عذاب و لعنت خداوند ظاهر می شود، در امان بودند.

آدمی، ابتدا، از قلعه بیرون می افتد و سپس توسط دشمنان مترصد و در کمین، شکار می شود. چنانچه انسان در قلعه بماند، مجال و دسترسی شیطان بر او بسته است. ما عادت کرده ایم همه مصائب تجربه شده را به گردن شیطان بیندازیم و خود را مبرا از خطا اعلام کنیم. شیطان هم به گردن نمی گیرد.

این سنت خداوند است: تا افراد امم و قبایل، از قلعه حصین بیرون نیایند، طعمه نمی شوند.

حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می فرمایند:



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

«إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ؛^۱

مرد جنگجو، همیشه بیدار و هوشیار است. هر کس از دشمن

خود غفلت کند، دشمن از او غافل نخواهد بود.»



مجموعه کتاب

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، «نهج البلاغه» للصبیحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۴۵۲، نامه ۶۲.

بر ملا شدن ما فی الضمیر ابلیس

در صبحگاه آفرینش، خداوند متعال پس از خلق حضرت آدم علیه السلام در آزمونی شگفت از آنچه که در دل ابلیس مخفی مانده بود، پرده برداری کرد و ما فی الضمیر سیاهش را برملا ساخت.

ابلیس، برای چند هزار سال پیش از خلقت آدم، در مراتب عالی و بزرگی از آسمان‌های حضرت خداوندی زندگی می‌کرد؛ به عبادت مشغول بود و بال به بال ملائک پرواز می‌کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» (خطبه قاصعه) درباره نکوهش عبادت ابلیس و متکبران می‌فرمایند:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ

وَ جَهْدَهُ الْجُهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أ

مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ؛^۱

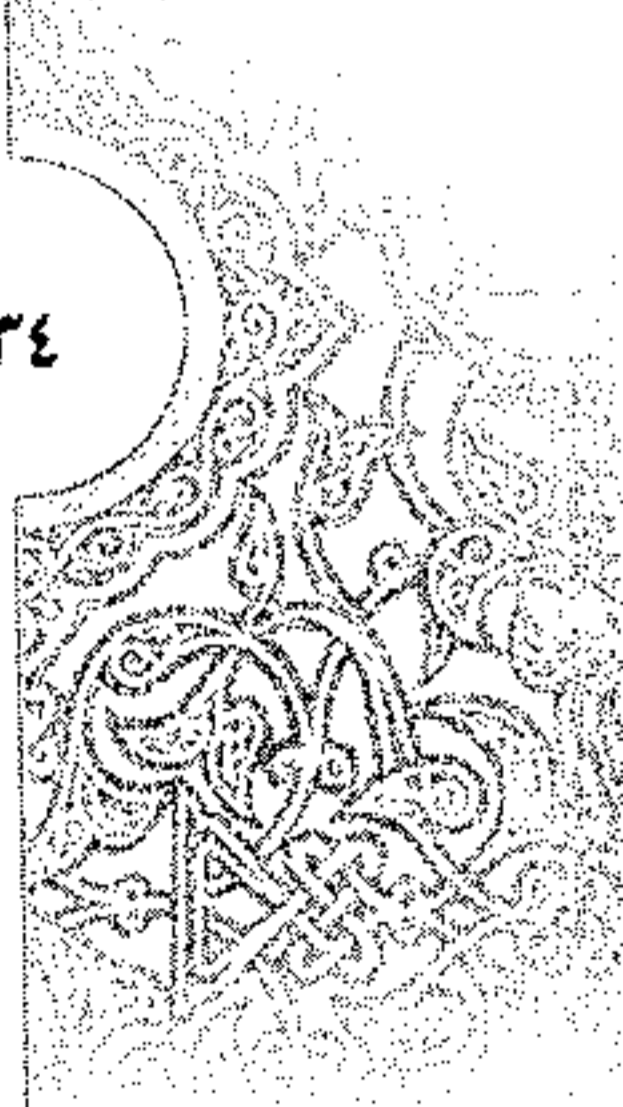
از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد، عبرت گیرید؛ زیرا

اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را، تکبر از بین برد. او

شش هزار سال عبادت کرد که مشخص نیست از سال‌های

دنیاست یا آخرت؛ اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد.»

۱. همان، ص ۲۸۷؛ با استفاده از ترجمه دشتی، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹، صص ۳۸۲



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

اگر از سال‌های دنیا بوده که همان شش هزار سال است و اگر از سال‌های آخرت باشد، هریک روز آن، طبق فرموده «قرآن مجید» پنجاه هزار است:

«فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ»^۱

در روزی که مقدار آن به اندازه پنجاه هزار سال - از سال‌های دنیا - خواهد بود.»

در روایت دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که:

«[ابلیس] خدا را هفت هزار سال با دو رکعت نماز عبادت کرد و خدا هر چه به او داد، در ثواب آن عبادت بود.»^۲

ولی بعد از گناه و سرپیچی از دستور الهی و برتر و بالاتر دانستن خود از آدم علیه السلام و تهمت زدن به خداوند که «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي»^۳ تو مرا گمراه کردی»، سعادت و نجات خود را در جهان آخرت، به طور کلی از دست داد و مبتلای لعنت و عذاب حضرت خداوندی شد.

بی‌تردید، هیچ‌کس از میان انسیان و جنیان، از ابتلا و امتحان خداوند که چون سنتی ثابت و لایتغیر در هستی ثابت است، در امان نمی‌ماند؛ حتی انبیا و اوصیای الهی هم بارها و بارها به سخت‌ترین صورت، مبتلای ابتلا و امتحان بودند.

در همایش باشکوه تشکیل شده در روز اولین روز از خلقت آدم علیه السلام، در حضور همه ملائک و اجنه و از جمله، ابلیس که

۱. سوره سجده، آیه ۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، «آسمان و جهان» (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار، ج ۵۴)، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۵۱، ج ۷، ص ۱۸۷.

۳. سوره حجر، آیه ۲۹.



حسن حصین حضرت خداوندی

خودش از جنیان بود، به همگان فرمان داده شد که:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ...»^۱

ای رسول ما! یاد کن وقتی را که به ملائک گفتیم: بر آدم سجده

کنید، همه سجده کردند، جز ابلیس که او از جن بود.»

ابلیس از سجده آوردن بر آدم ﷺ سرباز زد. وقتی از او علت

این نافرمانی را پرسیدند و به او گفتند:

«إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي؟»^۲

چه چیز مانع شد که از سجده در برابر آنچه که من به دست

قدرت خودم ساخته بودم، پرهیز کنی؟»

پاسخ گفت:

«أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۳

«من» از او برترم؛ زیرا مرا از آتش آفریدی و او را [آدم] از گل.»

کلمه بسیار کوتاهی از زبان ابلیس بیرون جسته بود که رازهای

بسیاری را برملا می‌ساخت: «أنا»، اسرارآمیزترین کلمه‌ای که

اسرار بسیاری از فراز و فرودهای رفته بر جن و انس را از روز

نخست تا به آخر برملا می‌ساخت.

مکر لطیف خداوند و امتحان ظریفش، ابلیس را از مخفی‌گاه

چند هزار ساله‌اش بیرون افکند و نقطه سیاه پنهان در جانش

را آشکار کرد. نوعی خودبرتربینی که تا به وقت خلقت حضرت

۱. سوره کهف، آیه ۵۰.

۲. سوره ص، آیه ۷۵.

۳. همان سوره، آیه ۷۶.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

آدم علیه السلام پنهان مانده بود و اینک در نقطه عطف فرمان سجده بر آدم علیه السلام برملا می شد.

امتحان و ابتلا، در هنگامه‌ای حادث شد که خداوند خلقت و پرداخت او را مستقیماً به خودش برمی گرداند؛ بلکه از روح خود نیز در کالبد او دمیده بود.

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱

پس هنگامی که او را ساختم و آفرینش او را کامل گردانیدم و از روح خود در کالبد او دمیدم (و بدین وسیله زنده شد)، شما در برابرش سجده‌کنان بر خاک بیفتید.»

این ابتلا و امتحان در نقطه عطفی اتفاق افتاد که خداوند متعال، آشکارا به همگان اعلام داشت:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲

همانا من می خواهم در زمین خلیفه و جانشینی [برای خودم] قرار دهم.»

درست وقتی که همگان شاهد بودند که خداوند علیم همه اسمای الهی خود را به حضرت آدم علیه السلام آموخته بود:

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...»^۳

و خداوند همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت و سپس آنها را به فرشتگان عرضه نمود.»

در این هنگامه، ابلیس، حسب علم و تجربه چند هزار ساله و

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. همان سوره، آیه ۳۱.



حصن حصین حضرت خداوندی

مشاهداتش، دریافته بود که خداوند متعال می‌خواهد برای کل موجودات و مخلوقات (ساکنان عالم امکان) ولی‌ای و سرپرستی بسازد. شخص شخیصی که دارای عالی‌ترین صورت ممکن در خلقت بود.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱

به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال در آوردیم.»

او واجد عالی‌ترین درجه از صفات کمالی و صاحب بهترین و والاترین درجه از مقام قرب در محضر و پیشگاه خداوند، از میان همه مخلوقات ملکی و ملکوتی بود.

این همه، نشان می‌داد خداوند در وجود حضرت آدم علیه السلام توانایی و استعداد ویژه‌ای به ودیعه نهاده است که از نسلش، حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و پس از آن، سلسله اوصیای ایشان تا حضرت ولی الله الأعظم، خاتم الاوصیاء علیه السلام پای بر عرصه زمین نهاده و ولایت و سرپرستی‌اش را بر جمیع مخلوقات آشکار خواهد کرد.

وقتی شیطان بر آدمی و مقام بزرگ اعطا شده از سوی خداوند کریم، حسد برد و با ابراز برتری جویی، درباره آدم علیه السلام و ذریه‌اش حسد ورزید؛ مخاطب این کلام حضرت خداوندی قرار گرفت:

«قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»^۲

از آن موقعیت بیرون برو که تو از رانده‌شدگانی.»

«وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»^۳

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره حجر، آیه ۳۴؛ سوره ص، آیه ۷۷.

۳. سوره حجر، آیه ۳۵؛ سوره ص، آیه ۷۸.

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

و بی گمان نفرین و لعنت من تا روز رستاخیز بر تو و عملکرد
زشت و ظلمانیات خواهد بود.»

خداوند متعال او را از مقام و جایگاه اولی اش عزل فرمود، از
جمع مشمولان رحمت نیز او را راند تا به ابدالآباد که در آتش
دوزخ می ماند.

ابلیس، به جای توبه و استغفار، تقاضای عمر دراز کرد تا به
استکبارورزی اش ادامه بدهد:

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱

پروردگارا! پس مرا تا روز رستاخیز و روزی که مردم برای
بازخواست و حسابرسی برانگیخته می شوند، مهلت بده.»

او اراده کرد تا آدم و فرزندان او را از صراط مستقیم منحرف
ساخته و مبتلای اغوا و ناسپاسی کند تا چونان خودش، در
درکات جهنم جای گیر شوند.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲

گفت: خداوندا! به عزتت قسم می خورم که همه (فرزندان آدمی) را
اغوا خواهم ساخت.»

کمین کرده بر صراط

در آیات دیگری، دریافته می شود که ابلیس چه دامی برای
آدمی پهن کرده است:

۱. سوره حجر، آیه ۳۶؛ سوره ص، آیه ۷۹.

۲. سوره ص، آیه ۸۲.



حصن حصین حضرت خداوندی

«قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ؛^۱

گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای

[فریفتن] آنان، حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست.»

بر صراط مستقیم تو می‌نشینم؛ چونان شکارچی، کمین

می‌گیرم تا هریک از این فرزندان آدمی که از «حصن حصین»

نگه‌دارنده خارج شدند، به دام من بیفتند.

شیطان، اذن ورود به قلعه و دژ حصین ندارد؛ چنان که رخصت

نفوذ در آدمی و سلطه بر او را ندارد؛ مگر آنکه آدمی خود از

قلعه بیرون بیاید یا کالبد خود را مستعد نفوذ و فرود جنود

و لشکریان ابلیس کند. از اینجاست که آدمی مبتلا به اغوا

و گمراهی می‌شود و از صراط مستقیم که او را به فلاح و

رستگاری می‌رساند، دور می‌ماند.

خداوند فرزندان آدمی را در بسته و سالم، بر سرشت پاک و

فطرت ناب خلق نموده است و بر عرصه زمین جاری می‌سازد. این

آدمی است که خود را مهبیای ربوده شدن می‌سازد.

«فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ

الَّذِينَ الْقِيَمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛^۲

فطرتی است که خداوند همه را بدان فطرت، بیافریده است و

در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است؛

ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

در روایات مختلفی، فطرت را معرفت و شناخت خداوند،

۱. سوره اعراف، آیه ۱۶.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.



مجموعه کتاب
حضرت خدیجه



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

نبوت رسول ختمی مرتبت ﷺ و ولایت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ
تفسیر و تبیین فرموده‌اند.

در حدیثی از امام محمدباقر ﷺ آمده است که فرمودند:

«فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ؛^۱

خداوند مردم را با معرفت خودش آفریده است.»

امام رضا ﷺ ذیل آیه فطرت می‌فرمایند:

«هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ

إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ؛^۲

آن [فطرت عبارت است از] لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی

امیرالمؤمنین، ولی الله و توحید تا اینجا است.»

در واقع، انسان‌ها بر سرشت و فطرت و اقرار و اذعان به
وحدانیت خداوند متعال، نبوت حضرت ختمی مرتبت ﷺ و
ولایت امیرالمؤمنین ﷺ خلق شده‌اند.

جان آدمی، در وضع پیراستگی از اغراض، به طور فطری
پذیرای این ولایت الهی است و درباره‌اش اعتراف می‌آورد.
متأسفانه، این پدران و مادران، معلمان و جوامع و مناسبات و
معاملات شرک‌آلود است که طفلان نوپا را از مسیر فطری خارج
ساخته، به انحراف می‌کشد، از قلعه حصین بیرون می‌افکند و
در زمره از قلعه بیرون‌شدگان، شکار ابلیس می‌شوند:

از امام صادق ﷺ روایت شده است:

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، «الکافی»، باب «فِطْرَةُ الْخَلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ»، تهران، دارالکتب
الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲، ص ۱۳.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق. ج ۲، ص
۱۵۵.

حصن حصین حضرت خداوندی

«مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَ
يَنْصَرَانِهِ وَ يَمَجَّسَانِهِ»^۱

هیچ مولودی نیست؛ مگر آنکه بر فطرت توحید و اسلام متولد
می‌شود؛ ولی والدینش همان کسانی هستند که او را یهودی و
نصرانی و مجوسی می‌سازند.»



مجموعه کتاب
در حدیث



۱. ابن بابویه، محمد بن علی، «ترجمه من لایحضره الفقیه»، تهران، صدوق، چاپ اول،
۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۵۲.

صراط مستقیم ولایت است

صراط مستقیمی که ابلیس بدان اشاره و عزم خود را جزم کرده بود تا برای اغوا و انحراف فرزندان آدمی بر سر آن بنشیند، چیزی جز ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام نبود. در کلام زیبا و روایت دلچسب رسیده از امام باقر علیه السلام آمده است:

«وَنَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ، وَنَحْنُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ... نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ، وَنَحْنُ الطَّرِيقُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ)، وَنَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَنَحْنُ أَصُولُ الدِّينِ...»^۱

ما ریسمان خداوند، ما رحمت او بر خلقیم، ... ما حرم الله هستیم و ما راه و صراط مستقیم به سوی خداوند عزوجل هستیم و ما موضع رسالت و اصول دین هستیم ...»

هرگاه در نمازهای یومیّه و در وقت قرائت سوره «فاتحة

الکتاب» رو به خداوند متعال می گوییم:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲

خداوندا! ما را به راه راست هدایت فرما.

۱. طوسی، محمّد بن الحسن، «الأمالی (للطوسی)»، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۶۵۴

۲. سوره حمد، آیه ۶.

حصن حصین حضرت خداوندی

در واقع از خداوند می‌خواهیم که ما را بر صراط ولایت محمد و آل محمد ﷺ مستقر کند.

در کلام بلند و زیبایی، حضرت امیرالمؤمنین، علی ﷺ می‌فرمایند:

«أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنَا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ وَ أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ أَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ وَ أَنَا إِمَامُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ؛^۱

منم حجّت الله و منم خلیفه الله و منم باب الله. منم خزانه دار علم خدا و امین سرّ خدا. منم امام خلق پس از بهترین مردم، محمد، نبی رحمت ﷺ.»

با تکیه بر این کلام که می‌دانیم جمله معصومان ﷺ نور واحدند، جمله حضرات معصومان ﷺ، صراط‌الله و باب‌الله و خلیفه‌الله هستند. این معنا درباره چهارده نور پاک خداوند صدق می‌کند. تکیه‌گاه محکمی که هر کس بدان‌ها تکیه کند، نجات پیدا می‌کند.



۱. ابن بابویه، محمد بن علی، «الأمالی (للصدوق)»، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۳۵.

مقامات و شئون اولیای الهی

در میان آیات و روایات درباره این ذوات مقدسه، مقامات و شئون بسیاری آمده است. مقاماتی بسیار بالا و والا که آدمی از درک آنها عاجز می ماند. بی شک چنان که خودشان فرموده اند، تنها قلبهای مزگی، سربلند از امتحان بیرون آمده و مستعد و قادر به درک این شئون و اقرار قلبی درباره آنها هستند.^۱

چنان که پیش از این عرض کردم، چشمهای سر متوجه و متذکر صورتها و ظواهر و چشم جان متوجه و متذکر حقایق و باطن امور می شود.

حضرات معصومان علیهم السلام اولیای الهی و ولات امرند که در صورت و هیئت «قرآن» ناطق و تجسم بیرونی و عینی حقایق قرآنی و آیات کتاب مجید برای مردم و هدایت آنها بر صراط مستقیم برگزیده شده اند.

چنانچه پوشیده نیست، کسی که بخواهد آیات قرآن را قرائت کند، کتاب مکتوب را می گشاید و آیاتش را می خواند؛ اما اگر کسی بخواهد، تجسم خارجی قرآن و آیاتش را ملاحظه کند،

۱. «إِنَّ أَمْرَنَا صَغْبٌ مُسْتَضَعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عِنْدَ مُؤْمِنٍ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...» «نهج البلاغه» للصبحی صالح، ص ۲۸۰.

حصن حصین حضرت خداوندی

می بایست در سیمای آل محمد ﷺ آن را ملاحظه کند. اهل بیت ﷺ قرآن ناطقند؛ چنان که در کلام و از کلام آنان و از میان همه اقوال و اعمالشان، آیات قرآنی بارز و هویدا می شود. قرآن صامت، همان قرآن مکتوب و موجود است و قرآن ناطق، محمد و آل محمد ﷺ هستند. بر اساس روایات فراوانی که ذکر شده است، حضرت امیر و فرزندان و الامقامشان، لسان و کتاب ناطق الهی و «قرآن» ناطق هستند. ابوبصیر می گوید:

درباره آیه مبارکه «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»^۱ این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید. از امام صادق ﷺ پرسش کردم، ایشان فرمودند:

«قرآن سخن نمی گوید، لیکن محمد ﷺ و اهل بیت او ناطق به کتاب، یعنی قرآن - می باشند.»^۲

در حدیثی دیگر آمده است، امیرالمؤمنین ﷺ می فرمایند:

«من علم خداوند و ... زبان گویای خداوند هستم.»^۳

همچنین تعبیرهای «لِسَانُهُ النَّاطِقُ»^۴ و نظایر آن درباره امام علی ﷺ و سایر ائمه معصومان ﷺ آمده است.



مجموعه کتاب
در بیان

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۹.

۲. «بحار الأنوار»، ج ۲۳، صص ۱۹۸-۱۹۷.

۳. ابن بابویه، محمّد بن علی، «التّوحید»، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم، ص ۱۶۴.

۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (إمام صادق ﷺ): «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ...» «الكافی»، ج ۱، ص ۱۴۴.

مسّ قرآن و شرط تطهیر

در عموم قرآن‌های مکتوب، پیش از سوره «فاتحه»، آیه‌ای از سوره «واقعه» چشم را می‌آراید:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱

آن را لمس نمی‌کنند؛ مگر تطهیر یافتگان.»

به همین دلیل جمله مسلمانان پیش از قرائت «قرآن» و لمس و مسّ آن، خود را تطهیر کرده و وضو می‌سازند. این سنت اولیای خدا و شرط ورود به صحن و سرای قرآن صامت است. باید پرسید: اگر شرط لمس و مسّ قرآن، تطهیر جسم و ساختن وضو است، شرط تقرب به حقیقت قرآن، یعنی حاملان وحی و مخازن علم‌الله، حضرات معصومان علیهم‌السلام چیست؟

تطهیر جسم، برای نزدیکی و مسّ صورت قرآن است. برای تقرب به ساحت باطن قرآن، الزاماً می‌بایست باطن و جان آدمی از پلیدی و نجاسات تطهیر شود. در اینجا، دیگر تطهیر جسم کفایت نمی‌کند. وضو در واقع تطهیر جسم از نجاسات ظاهری است؛ اما تطهیر جان، پاکسازی جان از ماسوی‌الله است. از همه عهد‌ها و پیمان‌هایی که خداوند متعال و رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَهر

۱. سوره واقعه، آیه ۷۹.



حصن حصین حضرت خداوندی

تأیید بر آنها نمی‌زنند.

تطهیر جان، گسست از همه عهدها و پیمان‌هاست؛ با همه آنچه و آنکه، غیر ولی خداست ﷺ.

مگر نه آنکه در زیارت «آل یس»، درباره آل یس (محمد و آل محمد ﷺ) می‌خوانیم:

«...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ...»^۱

سلام بر تو ای پیمان محکم خدا که از مردم گرفت و سخت

محکمش کرد! سلام بر تو از وعده خدا که تضمینش کرد!...»

میثاق و پیمان خداوند که از روز ازل از همگان گرفته شده،

میثاق و پیمان ولایت آل محمد ﷺ است؛^۲ چنانچه این میثاق

پاس داشته نشود، سرنوشت عهدشکنان، بیرون افتادن از

«حصن حصین» ولایت و توحید است؛ همان که به نگون‌بختی

و اسارت در چنگال شیاطین می‌انجامد.

در وجهی دیگر، مس‌کنندگان قرآن و نائل شونده‌گان به

باطن آیات، در حقیقت، کسانی نیستند، جز آل محمد ﷺ که از

سوی خداوند متعال، از هر گونه رجس، پلیدی و نجاست تطهیر

شده‌اند. آیه «تطهیر» ناظر بر همین سخن است که می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيرًا»^۳

۱. «بحار الأنوار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۲، ص ۱۷۱.
۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): «كَانَ الْمِيثَاقُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنَّبُوءَةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ وَ الْأئِمَّةُ الْهَادُونَ أَمَّتْكُمْ فَقَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» («تفسیر القمی»، ج ۱، ص ۲۴۷).
۳. سورة احزاب، آیه ۳۳.

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

خداوند به حقیقت اراده فرمود که هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام برطرف کند و شما را پاک و مطهر گرداند.» حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمودند که این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام، فاطمه علیها السلام و امام حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.^۱

آیه تطهیر سند طهارت ذاتی حضرات معصومان علیهم السلام و شایستگی آنان برای مسّ، لمس و کشف حقایق و بواطن «قرآن مجید» می باشد.

چنانچه در قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است که:

«ما یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛^۲

و تأویلش (قرآن) را جز خدا و ریشه داران در دانش، کسی نمی داند.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«راسخان در علم، امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام بعد از اویند.»^۳

این ذوات مقدّس، یعنی صاحبان این شئون متعالی، به دلیل قرب به عالی ترین درجه از صفات کمالی، واجد این شئون شدند. شأنی که هیچیک از موجودات مخلوق ملکی و ملکوتی، بدان نائل نشدند.

در سوره «نجم» و روایات بسیاری که درباره سفر «معراج» رسول خدا صلی الله علیه و آله و طی مراتب کمالی ایشان وارد شده است،

۱. «بحار الأنوار»، ج ۳۵، ص ۲۰۶، ح ۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، «تحفة الأولیاء» (ترجمه اصول کافی) قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۹۵.

حصن حصین حضرت خداوندی

درمی یابیم که حضرت با طی مراتب و عوالم و آسمان‌ها، به مرتبه‌ای رسیدند که دیارالبشری از ابتدای خلقت تا انتها بدان دست نیافت. به قول سعدی شیرازی:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

در بیان ماجراهای «معراج» و تفسیر آیات سوره «اسراء»، «معراج» و «نجم» مذکور است که: یکسال قبل از هجرت، خداوند برای نشان دادن آیات قدرت خود، حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ را در شبانگاهی از «مسجدالحرام» به «مسجدالاقصى» و از آنجا، به سیر در آسمان‌ها و عوالم دعوت نمود. رفیق و رهنما و هم‌سفر رسول خدا ﷺ، جبرئیل امین ﷺ بود.

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱

پاک و منزّه است خداوندی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجدالاقصى که گرداگردش را پربرکت ساختیم، برد تا آیات خود را به او نشان دهیم. همانا او شنوا و داناست.»

در کتب تفسیری و روایی، شرح مبسوطی درباره کیفیت این سفر آسمانی و مشاهدات نبی مکرم اسلام ﷺ آمده است. آنچه در اینجا مورد نظر ماست، میزان سیر الی‌الله و حد پرواز این رسول ختمی مرتبت ﷺ در مقایسه با عالی‌ترین مخلوق و موجود عالم مجردات، یعنی جبرائیل امین ﷺ است.

۱. سوره اسراء، آیه ۱.

مجموعه کتب
میرزا...

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

اگرچه این رفیق سفر و همراه رسول خدا ﷺ، گام به گام حضرت را از زمین تا مراتبی بسیار عالی، از آسمان‌ها و عوالم معنوی همراهی کرد؛ اما در موضعی این ملک مقرب و پیام آور و قاصد خداوند متعال، از ادامه سیر و سفر و همراهی درماند. در سوره «نجم» مذکور است:

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى؛ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ
مَا أَوْحَى؛^۱

سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. آنگاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.»

در سیر عوالم، حضرت جبرائیل علیه السلام پیامبر اعظم ﷺ را همراهی نمود؛

«فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ
تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ
أَنْمَلَةً لَأَخْتَرَقْتُ؛^۲

پس چون به «سدره‌المنتهی» رسید و به حجاب‌ها منتهی شد، پس جبرائیل گفت: [ای پیامبر خدا ﷺ] پیش رو! برای من ممکن نیست که از این مکان و مقام تجاوز کنم که اگر به قدر بندانگشتی نزدیک‌تر شوم، به یقین می‌سوزم.»

بدو گفت سالار بیت‌الحرام

که ای حامل وحی برتر خرام

۱. سوره نجم، آیات ۱۰ - ۸.

۲. «بحار الأنوار»، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

حسن حصین حضرت خداوندی

چو در دوستی مخلصم یافتی

عنانم ز صحبت چرا تافتی؟

بگفتا فراتر مجالم نماند

بماندم که نیروی بالم نماند

اگر یک سر مو فراتر پرم

فروغ تجلی بسوزد پرم^۱

در حضرت جبرائیل علیه السلام استعداد و ظرفیت پرواز و تقرب به خداوند متعال، آن قدر نبود که بتواند در آن ساحات بس رفیع، با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراهی و همگامی کند.

حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در طی مراتب کمالی و قربت به ذات حضرت باری تعالی، به مقام و مرتبه‌ای رسیدند که میان احمد و احد، یک میم بیشتر فاصله نماند؛ او احد بود و او احمد.

میمی میان احمد و احد فاصله افتاده بود. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در کسوت ممکن الوجود بودند و حضرت باری تعالی، جامه فاخر واجب الوجود داشت. از اینجا، حضرت با طی مراتب (به اذن الله) واجد و صاحب عالی‌ترین درجه از قرب و عالی‌ترین مرتبه از صفات کمالی شدند. مرتبه‌ای که دیارالبشری آن را تجربه ننموده است.

در اینجا، آنچه را که خداوند در صبحگاه آفرینش اراده کرده بود، تحقق یافت و خلیفه‌الله در صورت و معنی به منصه ظهور رسید؛ همان که ملائک در آن صبحگاه، از درک آن عاجز بودند و خداوند در پاسخ به سؤال و حیرت آنان در وقت خلقت

۱. سعدی شیرازی.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

آدم علیه السلام فرموده بودند:

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱

من چیزی می دانم که شما نمی دانید.»

به دلیل این درجه از قرب در همه صفات کمالی و صدور اذن و حکم خلیفه اللهی برای ایشان، قول و فعلشان برای جمیع مخلوقات واجب و حکم حجت بالغه دارد.

این مقام، یعنی مقام خلیفه اللهی، درباره همه حضرات معصومان علیهم السلام صدق می کند؛ اولیای امر و خلفایی که خداوند متعال آنان را تطهیر نموده و به عنوان خازن علوم و محرم اسرار خود برگزیده بود.

این ذوات مقدسه، «كَلِمَةُ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»^۲ تمام چهارده معصوم نور واحدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خود و معصومان علیهم السلام خود فرمودند:

«خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»^۳

من و علی از یک نور آفریده شدیم.»

و فرمودند:

«خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»^۴

خدا مرا و اهل بیت مرا از نور واحد آفرید.»

در همین باره نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. حدیث نبوی: «...الْأُمَّةُ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبة للنعمانی» تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق. ص ۹۳).

۳. «لأمالی (للصدوق)»، همان، ص ۲۳۶.

۴. «ارشاد القلوب الی الصواب»، ج ۲، ص ۴۱۵.

حصن حصین حضرت خداوندی

«أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي؛^۱

من محمدم و محمد من است؛ من از محمدم و محمد از من است.»



مجموعه کتاب
حرفه‌ای

مثل امام، مثل کعبه است

مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ

از آنجا که محمد و آل محمد علیهم السلام به عالی ترین مقام از قرب رسیده و جامه خلیفه اللهی پوشیده اند، به حقیقت، کعبه اند. «کعبه»، صورت جسمانی و بنایی است، در صحن «مسجد الحرام» که به حقیقت «کعبه» اشاره می کند. بدین سبب رویکرد همگان، ضرورتاً می بایست متوجه و متذکر حقیقت کعبه باشد. در فرازی از «صلوات شعبانیه»، یادگار ارزشمند امام العارفین، حضرت زین العابدین علیه السلام که قرائت آن در ماه شعبان سفارش شده است، می خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةَ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ
وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ أَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ...»^۱
خدایا درود فرست بر محمد و آلش که درخت نبوتند و محل رسالت و جایگاه رفت و آمد فرشتگان و معدن علم و حکمت و خاندان وحی اند... آنان کشتی دریای معرفتند و روان در اعماق آن دریا. هرکس در آن کشتی درآید، از غرق شدن ایمن است و هرکس در نیاید، به دریای هلاکت غرق خواهد شد.

۱. همان، ج ۸۴ ص ۶۷

حصن حصین حضرت خداوندی

هرکس بر آنها تقدّم جوید، از دین خارج می‌شود و هرکس از آنان عقب بماند، معیشتش باطل و نابود گردد و هرکس همراه آنان باشد، ملحق به آنان می‌شود»

خداوند متعال، برگزیدگان خاصّ خودش را از خاندان وحی، به چنان درجه‌ای از قرب رساند که به عنوان خلیفه‌الله، کشف امن و قلعه حصین و پشت و پناه مخلوقات از گزند و آسیب شیاطین شناخته می‌شوند و آنان مثل اعلاّی رحمت و واسط رزق میان رازق و مرزوق هستند. بدین سبب، جمله عبادالرحمن، آن زمان که بر کشتی امن ایشان سوار شوند، می‌توانند از میان دریا‌های طوفانی و پربلا بگذرند و به ساحل امن برسند.

وقتی قول و فعل خلیفه‌الله، حجت باشد، به حقیقت کعبه‌ای است که می‌توان و می‌بایست به گردش به طواف درآمد و به سببش، طیّ مراتب کرد.

خداند متعال فرمودند که مثل علی علیه السلام، مثل کعبه است.

«... وَ هَبَطَ جِبْرِئِيلُ علیه السلام فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ، إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ: قُمْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّ مَثَلَهُ مَثَلُ الْكَعْبَةِ يُحَجُّ إِلَيْهَا، وَ لَا تَحُجُّ إِلَى أَحَدٍ!»

در این هنگام جبرئیل هبوط کرد و گفت: ای احمد! خداوند بلندمرتبه به تو سلام رساند و گفت: به سوی علی برو، همانا مثل او، مثل کعبه است. به سوی او، حج به جامی آورند؛ ولی او حاجی کسی نیست.»

۱. طبری آملی صغیر، محمدبن جریر بن رستم، «دلائل الإمامة»، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق. ص ۸۳.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

پس از پیامبر اکرم ﷺ، سایر ائمه علیهم السلام نیز مقام عظمای امامان و حجج معصوم علیهم السلام را به «کعبه» تشبیه کرده‌اند تا مسلمانان، از مسیر شناخت جایگاه «کعبه» و نسبت آن با همه اعمال عبادی قبله، پی به باطن «کعبه» برند و جایگاه مهم و کلیدی ولایت را به عنوان روح و باطن دین و سامان‌دهندهٔ جمیع مناسبات و معاملات فرهنگی و تمدنی بشناسند.

حضرت محمد بن علی، امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:

«يَا جَابِرُ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُوتَى وَ لَا يَأْتِي؛^۱

ای جابر! مثل امام، مثل کعبه است؛ به سویی می‌روند و او به

سوی کسی نمی‌رود.»

شاید بتوان گفت، میلاد امام علی علیه السلام در خانه «کعبه»، خود شاهی است بر این کلام که کعبه، چونان صدفی است که مروارید را در خود پنهان داشته است.

آن روز که حضرت فاطمه بنت اسد، نوزاد خود، علی بن ابی طالب علیه السلام را در آغوش گرفته، از خانه «کعبه» خارج شدند، می‌شد دریافت که خداوند کریم، کعبه را به مثابه صدف و علی علیه السلام را مثابه درّی شاهوار معرفی می‌کند.

صدف پوسته‌ای است که نگهداری مروارید را عهده‌دار است. وجود صدف و حیثیت صدف، مرهون مروارید است و نه آنکه مروارید در خدمت صدف باشد.

«کعبه» نشانه‌ای است و صورتی از «قبله» تا همگان با شناسایی باطن و مروارید کعبه، روی به سوی حقیقت کعبه

۱. سورهٔ یوسف، آیهٔ ۹۷.

حصن حصین حضرت خداوندی

بگردانند و به گردش طواف کنند تا در زمرة دین داران و معتقدان به شمار آیند.

ابوذر از رسول خدا ﷺ نقل کرد که حضرت فرمودند:

«مَثَلُ عَلِيٍّ فِيكُمْ أَوْ قَالَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ
النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ»^۱

مثل علی در میان شما (یا در این امت)، مانند کعبه پوشیده است
که نگاه به آن عبادت و حج آن فریضه است.»



مجموعه کتب
مدرسه عالی

راز طولانی شدن غیبت

اهل فضل در جست و جوی راز طولانی شدن غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام، دلایل گوناگونی بیان فرموده اند که هر یک در جای خود، قابل تأمل است؛ اما عدم مراجعه مردم و اعلام طلب و تمنا به پیشگاه امام و فقدان آمادگی برای تسلیم و واگذاری همه امور به امام مبین را می توان به عنوان یکی از مهم ترین دلایل طولانی شدن غیبت امام علیه السلام به شمار آورد.

مردم برای طواف به گرد «کعبه»، مرارت ها و مخارج بسیاری را متحمل می شوند و گاه مخاطرات بسیاری را به جان می خرند؛ اما باید پرسید چرا برای جست و جوی حقیقت کعبه اقدام نمی کنند؟ آن زمان هم که امام را می خوانیم و دست به دعا بلند می کنیم، امام را در خدمت خود و هواجس خود می خواهیم، نه آنکه خود را در اختیار امام قرار داده و تسلیم اوامر و نواهی ایشان بشویم.

امروزه در میان کشورهای اسلامی و حتی شیعی، همه ساله مبلغ قابل توجهی صرف تبلیغ و ترویج «قرآن»، ترجمه و آموزش آن، تربیت قاریان زبده و حتی برگزاری مسابقات بین المللی حفظ و قرائت «قرآن کریم» می شود؛ اما در کنار



حصن حصین حضرت خداوندی

آن، برای ترویج فرهنگ و ادب ولایی و نشر معارف مهدوی، به عنوان خاتم الاوصیا علیه السلام و امام مبین، کمترین توجهی صورت نمی‌گیرد و در این باره، هیچ هزینه‌ای نمی‌شود. در آخرین سال حیات، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همگان وصیت کرده و فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا -
كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضِ؛^۱

من شما را در حالی ترک می‌کنم که دو میراث گرانبها در میان شما قرار می‌دهم که اگر به آنها چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید. [آن دو] کتاب خدا [قرآن] و عترتم، اهل بیتم هستند. همانا آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه جملگی شما در کنار کوثر بر من وارد شوید.»

در این سخن، نکته لطیفی نهفته است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان دیدار مؤمنان در کنار حوض کوثر، اشاره به تفکیک‌ناپذیری و انضمام الی‌الابد قرآن و عترت، در همه ساحات نظری و عملی کردند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان یکی را گرفت و از کنار دیگری گذشت.

گویی، در ناپرهیزگاری تمام، بی‌وضو و تطهیر (پیراستگی از اغیار)، تنها برای رفع حوائج ریز و درشت و عموماً نفسانی خود،

۱. این روایت با اندکی تفاوت در منابع مختلف شیعه و سنی ذکر شده است. از جمله این منابع: «أصول کافی»، ترجمه کمره‌ای، قم، اسوه، ج ۶، ص ۶۵۱؛ «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام»، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ «الأمالی (للطوسی)»، همان، ص ۱۶۲؛ «وسائل الشیعه»، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج ۲۷، ص ۳۴.

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

به سراغ حضرات معصومان علیهم السلام می‌رویم و از مقام بلند ایشان و حقیقت وجود ایشان غافلیم. این غفلت، آدمی را از جمع محرمان خارج و در فهرست بیگانگان جای می‌دهد.

همه چیز به محرمی برمی‌گردد. محرمی، میزان نسبت آدمی را با پیرامونیان معلوم می‌سازد و حدّ تصرف و مداخله او را در امور دیگران برملا می‌سازد. چنان‌که اهل خانه و حرم برای محرمان خود، پرده از چهره می‌افکنند، عروس آیات و روایات هم تنها برای اهل حرم و محرمان، پرده کنار زده و حقایق خود را برملا می‌سازند.

همواره محرمی و پیوند، به عهد و پیمانی بازگشت می‌کند که میان انسان و آنکه می‌خواهد با وی مراوده و قرابت نزدیک داشته باشد، منعقد شده است. جز این نیست که عهد و عقدِ اخوت یا پیمان و عهد ازدواج، نسبت‌ها را عوض کرده و بر محرمی و خویشی و پیوند می‌افزاید.

همه امنیت، برخورداری و قرابت میان ما و هم‌گنانمان، حاصل و محصول محرمی و خویشی است و همه محرمی و خویشی، حاصل عقد و عهدی است که میان ما منعقد می‌گردد.

عهد و پیمان، تنها واژگانی تهی از معنا نیستند که بر زبان جاری شوند. هر عهدی در لفظ، ناظر معنا و حقیقت و نسبتی می‌باشد که در دل جوانه زده است. از این‌رو، خانه دل جایگاه عهد و پیمان است. بدین سبب، حافظ و ضامن عهد و پیمان آدمی، قلب او است و نه کاغذ و مهر و امضایی که پای کاغذی نقش می‌بندد.



حصن حصین حضرت خداوندی

جملگی ما، در حالی به سراغ امام، آنکه به مثابه عهد خداوند متعال در عرصه هستی است، می‌رویم که ده‌ها عهد و پیمان نوشته و نانوشته بر گردن گرفته‌ایم. بسیاری از آن پیمان‌ها ما را وامی‌دارند تا در برابر امام، عهد امام و فرامین او بایستیم و خلاف قول و فعل و خواسته‌اشان عمل کنیم.

بشر، واقعه‌ای بس دردناک را در خاطر دارد؛ در سال ۶۱ هـ.ق. جمعی از کوفیان، با ارسال نامه‌ها به محضر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، ایشان را فراخواندند؛ اما در اولین یورش شحنه‌ها و گزمه‌های اموی، به جای آغوش باز و لبخند، شمشیرهای آخته را بر امام و یاران و خانواده صمیمی ایشان گشودند و باعث شکل گرفتن یکی از بزرگترین فجایع تاریخی و خون‌بارترین تراژدی‌های تاریخ بشر شدند؛ داغی که پس از هزاره‌ها، همچنان انسان‌های آزاده را می‌سوزاند و آه از نهادش برمی‌آورد و اشک از چشمانش فرو می‌غلتاند.

در سنت حضرت خداوندی، تکلیف امام و ولی، رفتن به سوی مردم نیست.

نامه‌ها، در صورت الفاظ، از انعقاد عهدی محکم با حضرت حکایت می‌کردند؛ اما شمشیرها، پرده از دل‌ها برمی‌داشتند و پیمان کوفیان را با امیر اموی برملا می‌ساختند. از این‌رو و به دلیل ضرورت انعقاد عهد قلبی با امام مبین است که فرموده‌اند: «رفتن به سوی امام، در تکلیف مردم است.»

محمود بن لبید می‌گوید:

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت، در کنار قبور



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

شهدا، مانند حمزه می آمد و می گریست. روزی که کنار قبر حمزه رفته بودم، آن حضرت را در حال گریه مشاهده کردم. صبر نمودم تا آرام شود. سپس جلو رفته و سلام کردم و گفتم: ای مولای من! چه عاملی موجب شد که علی علیه السلام از حق خود در رهبری جامعه صرف نظر کند و فرو نشست؟ فرمود: ای اباعمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتَى وَ لَا يَأْتِي؛ مثل امام، مانند کعبه است؛ به سوی او می روند و او به سمت کسی نمی رود.»^۱

در سنت مؤمنان راستین، اگر جماعتی مردانه و بی مابه‌ازا و با عزمی راسخ، به گرد امام نیایند و مردانگی و پایداری خود را برای همراهی با ایشان اعلام نکنند، امام مبسوط‌الید نمی‌شود و مجال اعمال ولایت پیدا نمی‌کند. از این‌رو، امام ناگزیر منتظر می‌ماند تا مردم، آمادگی و حضور صمیمانه خود را برای حضور در رکابش، به اثبات برسانند.

مأمون رقی می‌گوید:

در محضر سرور و مولایم، امام صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی بر امام داخل شد. سلام کرد و نشست. سپس گفت: ای فرزند پیامبر! رحمت و رأفت از آن شماست و شما خاندان امامت هستید. چه چیزی مانع اقدام شما برای حکومت اسلامی می‌شود؛ در حالی که شما همین الآن از پیروان خود یکصد هزار شمشیرزن می‌توانی داشته باشی و آنان پیشاپیش تو شمشیر می‌زنند.

۱. «بحار الأنوار»، ج ۳۶، ص ۳۵۸.

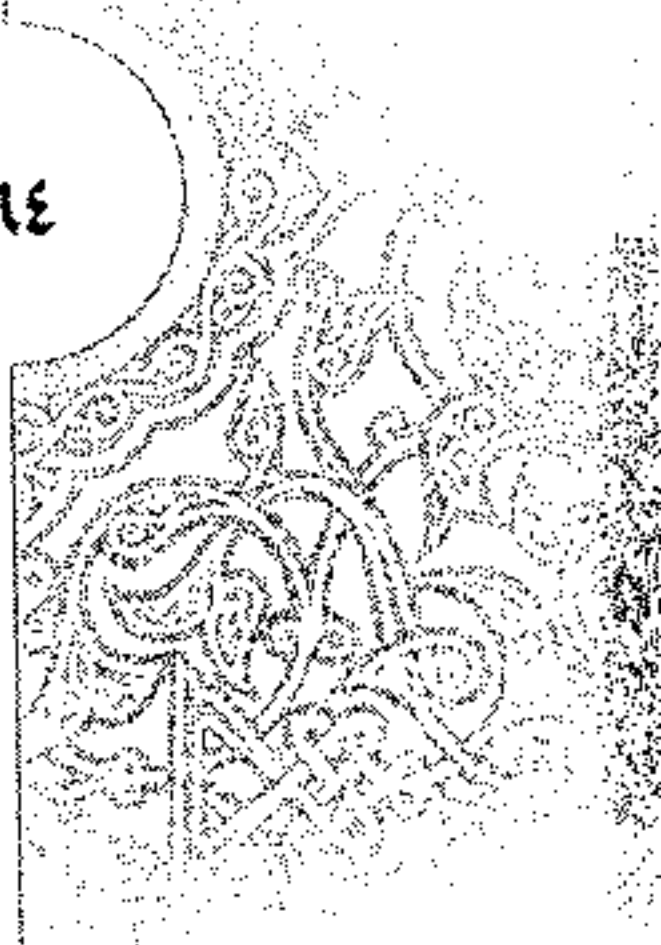
حصن حصین حضرت خداوندی

امام صادق علیه السلام به آن مرد خراسانی فرمودند: «خدا حقت را حفظ کند. بنشین.» سپس امام صادق علیه السلام به حنیفه فرمودند: «ای حنیفه! تنور را آتش بزن.»

حنیفه تنور را آتش زد و تنور یکپارچه آتش شد و اطراف تنور از شدت گرما، سفید شد. امام صادق علیه السلام به آن مرد خراسانی فرمودند: «بلند شو و خود را به تنور بینداز و در وسط آتش بنشین.» خراسانی گفت: سرور و مولایم! مرا با آتش معذب مکن و مرا از این امر معاف مدار.

امام فرمودند: «خداوند تو را معاف کرد.» در این حال هارون مگی به محضر امام صادق علیه السلام رسید و کفشش هم در دستش بود و بر امام سلام کرد. امام به هارون مگی فرمودند: «کفشت را به زمین بینداز و برو در داخل تنور و در میان آتش بنشین.» هارون مگی کفش خود را زمین انداخت و در میان آتش نشست. امام شروع به گفت‌وگو با آن مرد خراسانی کردند و از اوضاع و احوال خراسان سؤال می‌پرسیدند. پس از آن، به مرد خراسانی فرمودند: «بلند شو و نگاه کن و ببین در تنور چه خبر است؟» مرد خراسانی به تنور نگاه کرد و دید که هارون مگی چهارزانو در میان آتش نشسته است. پس از آن، هارون مگی از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد و نشست. امام به مرد خراسانی فرمودند: «در خراسان چند نفر مانند این مرد پیدا می‌شوند؟»

خراسانی گفت: به خدا قسم حتی یک نفر هم مانند این فرد



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

پیدا نمی‌شود. پس از آن امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ما در زمانی که پنج نفر یاور نداریم، دست به قیام مسلحانه نمی‌زنیم. ما بهتر از دیگران وقت خروج و قیام مسلحانه را می‌دانیم.»^۱

این تنها امام صادق علیه السلام نیست که به دلیل فقدان نیروی مصمم و جان بر کف، دست به قیام مسلحانه نزدند. سایر امامان نیز مبتلای این وضع بودند؛ چنان که حضرت امام علی علیه السلام به خاطر نداشتن نیروی کافی، در حالی که واقف به حق پایمال شده خود بود، از اقدام مؤثر بازماند. ایشان فرمودند:

«پس از وفات پیامبر و بی‌وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم. یآوری جز اهل بیت خود ندیدم. پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود، جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش را فرو بردم و بر نوشیدن جام تلخ‌تر از گیاه حنظل شکیبایی کردم.»^۲

و در خطبه دیگری فرمودند:

«[...] پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده، از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها، برای گرفتن حق خود، به پاخیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم. پس از ارزیابی درست، صبر را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم؛ در حالی که

۱. همان، ج ۴۷، ح ۱۷۲، باب ۲۷.

۲. «نهج البلاغه»، خطبه ۲۶، فیض الاسلام.

حصن حصین حضرت خداوندی

گویا خار در چشم و استخوان در گلویم مانده بود و با دیدگان خود می‌دیدم که میراث مرا به غارت می‌بردند.^۱

پس از سال‌های دراز خلافت سه خلیفه، وقتی که مردم به در خانه حضرت امیر هجوم آوردند و بیعت خود را اعلام فرموده و از حضرت قبول خلافت را خواستند، امام امر را پذیرا شدند. امام علیه السلام در همان خطبه می‌فرمایند:

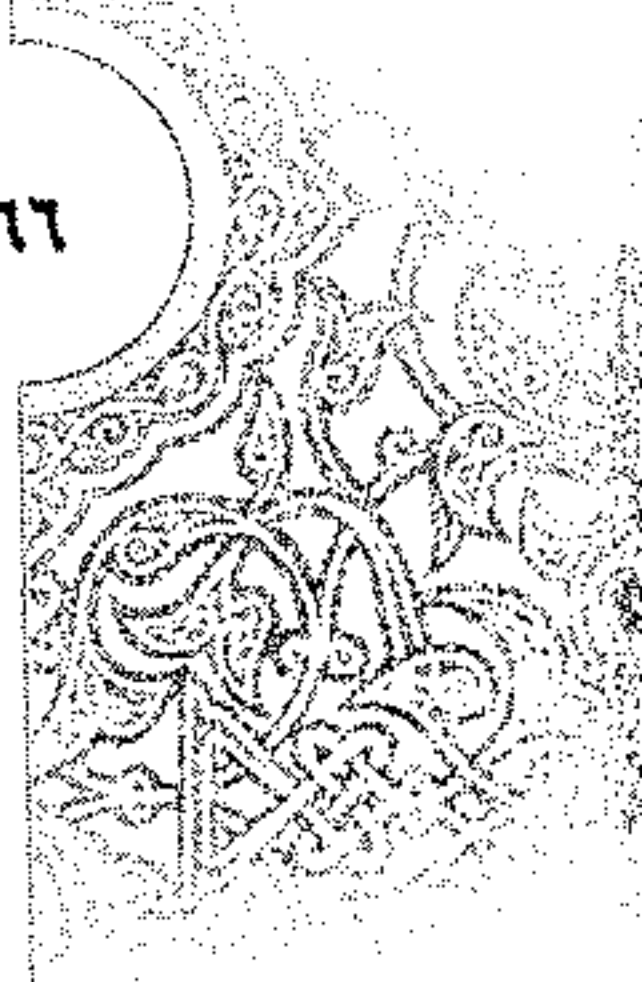
«اگر حضور بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما، عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش انداخته و رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من، از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.»^۲

همه حضرات معصومان علیهم السلام مبتلای چنین یارانی بودند که ناگزیر غیبت صغرا و پس از آن غیبت کبرا روزی مقدر خلق عالم شد و بدین ترتیب افزون بر یک‌هزار و یکصد سال رنج و ظلم چندوجهی فرهنگی و مادی، بر جان و مال مستضعفان مستولی گردید و شد آنچه که نباید می‌شد.

متأسفانه و به غلط، امر غیبت را قبل از آنکه معطوف به عمل خودمان بشناسیم و راز آن را در بی‌وفایی خودمان جست‌وجو کنیم، آن را به امام برمی‌گردانیم و در حالی که در بستر غفلت

۱. همان، خطبه ۲.

۲. همان.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

غنوده‌ایم، بانگ برمی‌آوریم: مهدی بیا!

آن دردانه خاندان وحی کجا بیاید؟

بی‌گمان، چنان‌که شرایط لازم مهیا نشود و مردانی همچون

هارون مکی فراهم نیاید، غیبت کبرا به اتمام نمی‌رسد و امام

نیز برای خارج ساختن مردم از این موقعیت قیام نمی‌کند.



بی وضو به نماز ایستاده‌ایم

در عصر و زمانه ما، صفوف نماز گزاران مساجد را عموماً پیرمردان و پیرزنان اشغال می‌کنند که در باقی مانده سال‌های زندگی، به قصد جبران مافات و به امید جلب نعمات بهشتی و اخروی، ساعتی پیش از اذان، خود را به مصلاً و مسجد می‌رسانند.

خرده‌ای نمی‌توان گرفت و نباید گرفت، هر کس حسب آنچه درمی‌یابد، عمل می‌کند و به قصد قرب قامت می‌بندد. این مطلب را بهانه ساختم تا عرض کنم، چنان که «قرآن» و «کعبه» و «حج»، صورتی و حقیقتی دارد، صوم و صلات نیز صورتی و حقیقتی دارد که اگر از حقیقت و باطن آنها غفلت کنیم، در گیر و دار ظاهر می‌مانیم و از دریافت حقایق آن درمی‌مانیم. ما را چه خواهد شد اگر به ناگهان بشنویم، نداده‌های ما را ندا می‌دهد که:

بی وضو به نماز ایستاده‌ایم! بی نماز در جمع مسلمانان

نشسته‌ایم یا بی سلام از نماز خارج شده‌ایم.

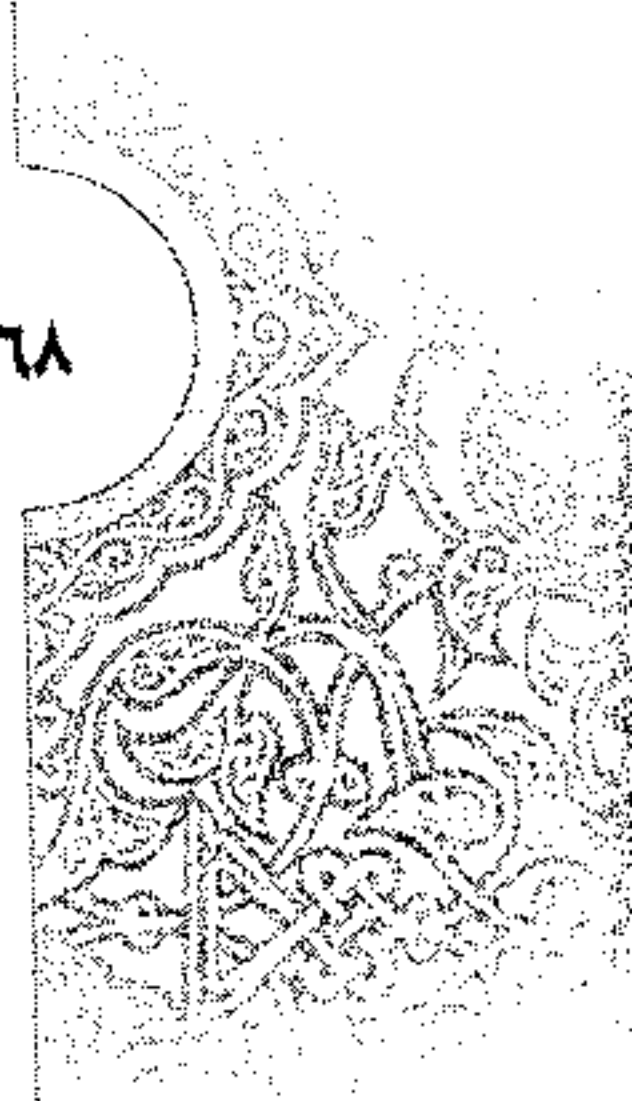
وقتی مؤذن بانگ برمی‌دارد: «حَى عَلَى الصَّلَاةِ...؛ بشتابید بر

نماز، بشتابید به سوی رستگاری.» به حقیقت ما را دعوت به برپا

داشتن چه عملی می‌کند؟



مجموعه کتاب
موسسه



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

آیا برپا داشتن همه اعمال و حرکاتی که از آن، به عنوان
صلات یاد می‌کنیم، به راستی حقیقت نماز و اقامه عملی است
که به عنوان عماد ستون دین شناخته می‌شود؟
در میان ما مشهور شده است که نماز می‌خوانیم، بپناه
نمی‌گوییم. عادت کرده‌ایم به نماز خواندن و نه اقامه نماز.
باید پرسید آیا برپایی نماز به حقیقت، برپا داشتن صورت
رکوع و سجود و ذکر اذکار است؟
بی‌تردید، اقامه نماز در متذکر و متوجه شدن نماز گزار به
حقیقت نماز و مراعات همه شئون آن معنی پیدا می‌کند.
همه صورت اعمال و ارکان نماز که به کمال و تمام به جا آورده
شود، مقدمه‌ای است برای نسبت یافتن به حقیقت صوم و صلوات.
به همان سان که حاجی، ضرورتاً در آینه اعمال واجب و
مستحب و در صحن «مسجد الحرام» می‌بایست متوجه و متذکر
حقیقت حج شود تا به عنوان حج گزار شناخته شود یا سنخیت
یافتن با حقیقت حج در جمع محرمان وارد آید. نماز گزار هم
باید متذکر حقیقت نماز شود.

در معنای باطن نماز و اذکار اذان و اقامه، حضرت
امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمودند:

«[...] أَنَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ
مَوْلَاهُ أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ أَنَا حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَنَا حَيَّ عَلَى
الْفَلَاحِ أَنَا حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ...»^۱

۱. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، «الفضائل (لابن شاذان القمی)» قم، رضی،
چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۸۴.

حصن حصین حضرت خداوندی

من کسی هستم که رسول خدا ﷺ درباره اش فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.» من نماز مؤمن هستم. من حیّ علی الصّلات، حیّ علی الفلاح و حیّ علی خیر العمل هستم.»
گویا هر نماز گزار ضرورتاً می بایست، در همان زمان که به اقامه نماز مشغول می شود، متوجه و متذکر حقیقت نماز باشد. امام خمینی ﷺ در کتاب «الصّلاة» کلامی را از استاد بزرگ خود، مرحوم شاه آبادی ﷺ نقل کرده و می گوید:^۱

شیخ عارف کامل ما، روحی فدا، می فرمود: شهادت به ولایت ولیّ الله، متضمّن شهادت به رسالت می باشد؛ زیرا که ولایت، باطن رسالت است. پس انسان نماز گزار همان طوری که مصاحب و همراه با مقام نبوی است، مصاحب با مقدّم مقدّس علوی و ولوی است.

در بعضی احادیث آمده است:

«بعلیّ قامت الصّلاة»^۲

به علی ﷺ نماز به پا داشته شده است.»

به وجود مبارک حضرت ولیّ الله، امیر المؤمنین ﷺ نماز برپا شد یا در بعضی روایات، در معنای «قد قامت الصّلاة» آمده است:

«انّ بعلیّ قامت الصّلاة.»^۳

اگر ما علی ﷺ را حقیقت «قرآن» می دانیم که خود او فرمود، حقیقت قرآن و قرآن ناطق، علی ﷺ است، حقیقت صلات و

۱. «آداب نماز»، ص ۱۴۱.

۲. «اسرار العبادات و حقیقة الصّلاة»، ص ۲۳.

۳. فاضل لنکرانی، شیخ محمد جواد، «اسرار و آداب نماز»، پایگاه اطلاع رسانی معظّم له:

www.fazellankarani.com

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

صوم هم علی علیه السلام است.

اعلام ولایت و ماندن در عهد حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام شرط ضروری شیعه بودن است؛ چنان که حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمودند.

فُضِّلَ از قول امام باقر علیه السلام در هنگام طواف به گرد خانه «کعبه» می گوید: [امام] نگاهی به مردم کرد که دور کعبه طواف می کردند و فرمودند:

«در زمان جاهلیت هم به همین وضع طواف می کردند. همانا دستور دارند که بدان طواف کنند و سپس نزد ما بگویند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام کنند و یاری خود را در اختیار ما گذارند.» سپس این آیه را خواندند: «فَأَجْعَلْ أَفْتِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ؛^۱ و بگردان دل های مردم را هوا خواه آنان.»^۲

سدیر می گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم در حالی که او وارد «مسجد الحرام» می شد و من خارج می شدم، دست مرا گرفت و برابر «کعبه» ایستاده و فرمودند:

«ای سدیر! همانا به مردم دستور داده شده است که بیایند به این سنگ ها طواف کنند و سپس نزد ما آیند و ولایت خود را به ما اعلام دارند و این است قول خدا «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنُ

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «نَظَرَ إِلَيَّ النَّاسُ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعْلِمُونَا وَلَا يَتَّهَمُونَ وَ مَوَدَّتْهُمْ وَ يَغْرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ - فَأَجْعَلْ أَفْتِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ.» «أصول الكافي»، ج ۳، ص ۹۷.



مجموعه کتاب
قرن اول

حصن حصین حضرت خداوندی

تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛^۱ و به راستی من بسیار
آمرزنده‌ام برای کسی که باز گردد و بگردد و کار خوب کند و

سپس رهبری شود.»

پس از آن، اشاره به سینه خود کرده و فرمودند: «به سوی
ولایت ما رهبری شود.»

سپس فرمودند: «ای سدید! من کسانی را که از دین خدا جلو
گیرند، به تو می‌نمایم» و نگاهی به ابوحنیفه و سفیان ثوری انداختند
که در آن روز، حلقه‌هایی در میان «مسجد الحرام» تشکیل داده
بودند و فرمودند:

«آنانند که سدّ راه دین خدایند، بی‌رهبری از طرف خدا و
بی‌دلیل روشن بر پیشوایی و گفتار خود. اگر این خبیث‌ها در
خانه خود بنشینند، مردم بگردند و کسی را نیابند که به آنها
از طرف خدا و رسولش خبر دهد. آن وقت نزد ما آیند و از
طرف خدای تبارک و تعالی و رسولش به آنها خبر دهیم.»^۲
حضرت، غاصبان حق امام را سدّ فی سبیل الله، رهن عقل و
خرد مردم و مانع آنان در راه کشف ولیّ الله معرفی می‌کنند؛

۱. سوره طه، آیه ۸۲

۲. علی بن ابراهیم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضال جميعاً عن أبي جميلة عن خالد بن عمار عن سدير قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام وهو داخل وأنا خارج وأخذ بيدي ثم استقبل البيت فقال: «يا سدير إنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا بها ثم يأتونا فيعلموننا ولا يتهم لنا وهو قول الله وإني لفتار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى» ثم أومأ بيده إلى صدره: «إلى ولايتنا» ثم قال: «يا سدير فأريك الصادق عن دين الله» ثم نظر إلى أبي حنيفة وسفيان الثوري في ذلك الزمان وهم خلق في المسجد فقال: «هؤلاء الصادق عن دين الله بلا هدى من الله ولا كتاب مبين إن هؤلاء الأخابث لو جلسوا في بيوتهم فجاء الناس فلم يجدوا أحداً يخبرهم عن الله تبارك وتعالى وعن رسوله صلى الله عليه وآله حتى يأتونا فنخبرهم عن الله تبارك وتعالى وعن رسوله صلى الله عليه وآله» (كلىنى،

محمد بن يعقوب، همان منبع، ص ۹۹)

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

چنانچه این موانع نبودند و امر را بر مردم مشتبه نمی ساختند، ناگزیر مردم امام خویش را می جستند و می یافتند.

بی هیچ تردید، عدم مراجعه مردم به امام و اعلام ولایت به ایشان، یکی از عوامل اصلی مهجور بودن امام و گسست رابطه ایشان با مردم است و اهتمام مردم برای شناسایی این موانع و حضور آنان در میدان برای حذف موانع و اقبال به امام، حداقل یکی از شرایط مبسوطالید شدن امام و مرتفع شدن موانع حضور امام در میان مردم است.



اقامة نماز، اقامة ولايت است

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام درباره افتخارات خودشان فرمودند:

«[...] أَنَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ أَنَا حَيٌّ عَلَى الصَّلَاةِ أَنَا حَيٌّ عَلَى الْفَلَاحِ أَنَا حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ...»^۱

من کسی هستم که رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره اش فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.» من نماز مؤمن هستم. من حیات علی الصلوات، حیات علی الفلاح و حیات علی خیر العمل هستم.»

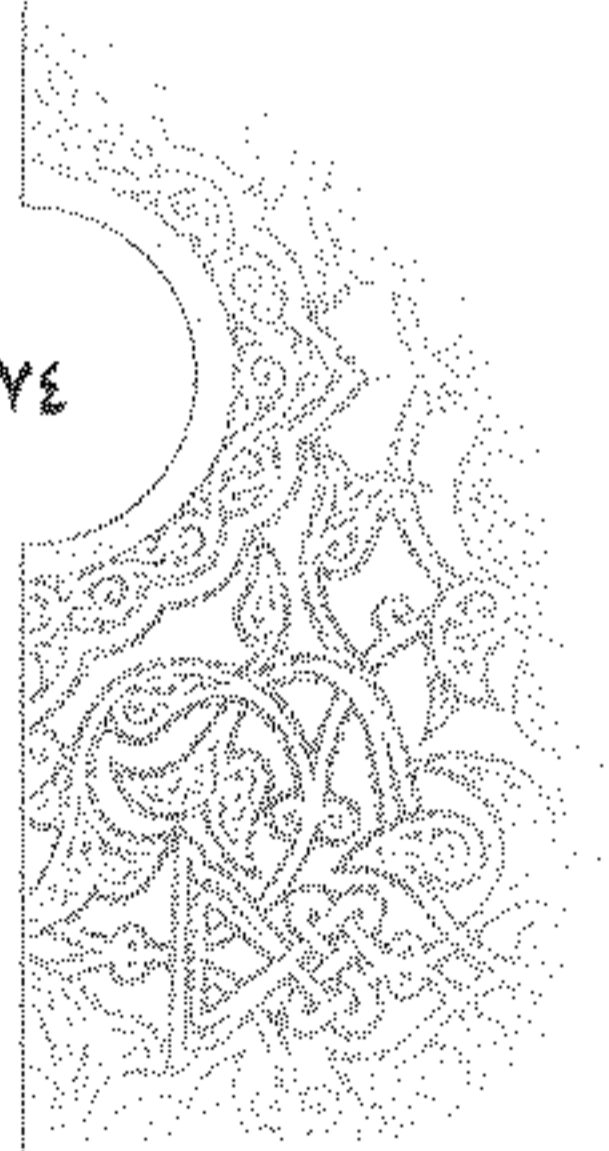
در روایتی زیبا آمده است که ابوذر و سلمان درباره مقام نورانی و شناخت نورانی امیرالمؤمنین عليه السلام از ایشان پرسیدند. حضرت فرمودند:

«ایمان شخص کامل نمی شود؛ مگر مرا به گنجه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت، آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می شود و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید، در حال شک و ارتیاب است.»

۱. ابن شاذان قمی، «الفضائل (لابن شاذان القمی)»، همان، ص ۸۶.



مجموعه کتاب
در نورانی



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

سلمان و اباذر! شناخت با نورانیت، شناخت خدا است و شناخت خدا، معرفت من است با نورانیت. این است همان دین خالص که خداوند می فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»^۱

و فرمان نیافته بودند، جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند، دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین [ثابت و] پایدار همین است.»

سپس فرمودند:

«دستور داده نشده است به آنها، مگر اینکه ایمان به نبوت حضرت محمد ﷺ آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است. این قسمت آیه «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»، هر کس اقامه ولایت مرا کرده باشد، نماز را به پای داشته است. به پا داشتن ولایت من دشوار و سنگین است که تاب آن را ندارد؛ مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزمایش کرده باشد.

فرشته اگر مقرب نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد، تحمل ندارد و مؤمن هم اگر مورد آزمایش و اعتماد نباشد، تاب آن را ندارد.»

ابوذر می گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین! مؤمن کیست و حد و نهایت ایمان چیست تا بتوان او را شناخت؟

۱. سوره بینه، آیه ۵.



حصن حصین حضرت خداوندی

فرمودند: «یا ابا عبدالله!» عرض کردم: آری. ای برادر پیامبر! فرمودند:

«مؤمن امتحان شده کسی است که هر چه از جانب ما، به او برسد،

دلش برای پذیرشش وسعت دارد و شک و تردید در آن ندارد.

بدان اباذر که من بنده خدا و خلیفه بر بندگانم. ما را خدا قرار

ندهید؛ ولی در فضل ما، هر چه می خواهید بگویید، باز هم

به کنه فضل ما نخواهید رسید و نهایت ندارد؛ زیرا خداوند

تبارک و تعالی به ما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما می گوئیم و شما

می گوئید یا خطور به قلب یکی از شما نماید، عنایت فرموده

است. وقتی ما را این طور شناختید، آن وقت مؤمن هستید.»

سلمان گفت: عرض کردم: ای برادر پیامبر! هر کسی نماز به پا

دارد، ولایت تو را به پا داشته؟

فرمودند:

«آری. دلیل این مطلب، آیه قرآن است [که می فرماید:] «وَ

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛^۱

کمک بگیر از صبر و نماز و آن سنگین و دشوار است؛ مگر

برای خشوع کنندگان» [همانا] صبر پیامبر است و نماز، اقامه

ولایت من. به همین جهت، خداوند می فرماید: «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ»

و فرموده «إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ» (آن دو سنگین است)؛ چون حمل

ولایت سنگین است؛ مگر برای خاشعین که آنها شیعیان بینا و

روشنند؛ زیرا صاحب عقاید از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

و دیگران از قبیل ناصبی‌ها، اقرار به نبوت حضرت محمد ﷺ دارند و در این مورد اختلافی ندارند؛ ولی هم ایشان درباره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هستند؛ مگر تعداد کمی. آنها ایندکه خداوند در قرآن ایشان را توصیف نموده «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»

در جای دیگر، قرآن راجع به نبوت حضرت محمد ﷺ و ولایت من می‌فرماید: «وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ؛^۱ چاه بیکار مانده و متروک و قصر مزین و افراشته.» قصر، محمد ﷺ است و چاه واگذار شده، ولایت من است که آن را رها کرده‌اند و منکر شده‌اند. هر که اقرار به ولایت من نداشته باشد، اقرار به نبوت پیامبر برای او سودی نخواهد داشت. این دو با هم قرین و همراهند؛ زیرا پیامبر اکرم، نبی مرسل و امام مردم است. علی پس از او، امام مردم و وصی محمد ﷺ است؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تو برای من، به منزله هارونی برای موسی ﷺ، جز اینکه بعد از من نبی دیگری نیست.»

اول ما محمد و وسط ما محمد و آخر ما محمد نام دارد؛ هر کس معرفت مرا کامل داشته باشد، او بر دین قیّم و استوار است؛ چنان‌که در این آیه می‌فرماید: «وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»... [...].
[...]. سلیمان و اباذر! اینک فکر کنید کسی که صلاحیت نداشته باشد، از جانب پیامبر چند آیه را به مردم برساند، چگونه

۱. سوره حج، آیه ۴۵.



حصن حصین حضرت خداوندی

صلاحیت برای امامت دارد؟ من و پیامبر یک نور بودیم. او
محمد مصطفی گردید و من وصی او علی مرتضی شدم. محمد
ناطق شد و من ساکت. باید در هر زمان ناطق و صامت باشی.
سلمان! محمد منذر است و من هادی.

این است معنی آیه **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**^۱ این است
و جز این نیست که برای هر قومی، منذر (هشداردهنده) و
هدایتگری است.»

پیامبر اکرم منذر است و من هادی ...^۲

همه معنی و مفهوم این عبارت که فرمودند:

«**الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ
الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَالْأُتُنَابُ وَإِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ
يُثَبِّتْ وَتَدَّ وَ لَا طُنْبٌ**»^۳

نماز ستون دین است؛ مثل نماز، همانند عمود و ستون خیمه است
که هرگاه ستون ثابت باشد، طناب‌ها و میخ‌ها و پرده آن ثابت
است؛ هنگامی که ستون آن کج و شکسته شود، هیچ کدام از آنها
استوار نمی‌مانند.»

از اینجا معلوم می‌شود که از صلوات و اقامه راستین آن، به
معنی و منزله ولایت حجت خدا یاد می‌شود. همان حقیقتی که
ضرورتاً می‌بایست در برپایی صورت نماز خود را بنماید و گرنه از

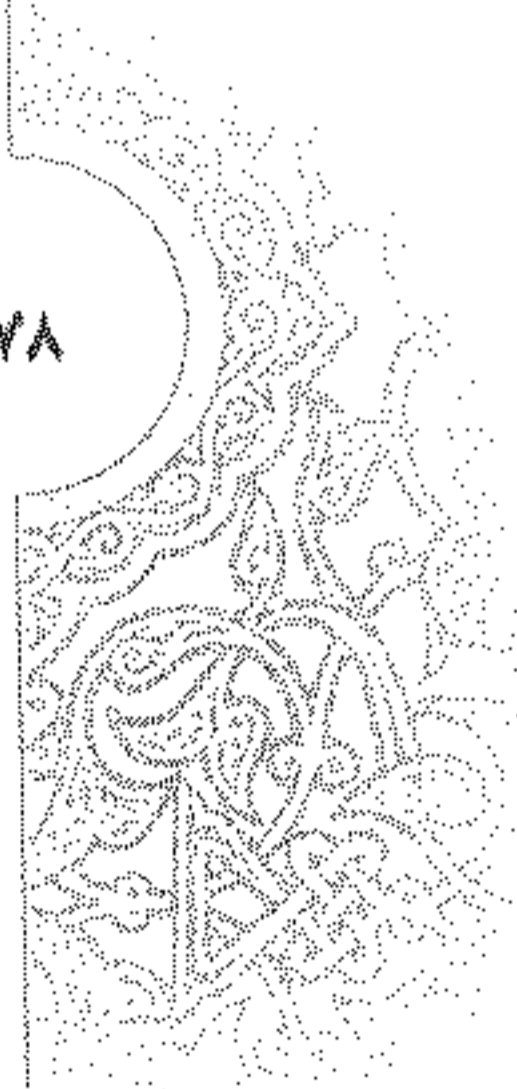
۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)»، تهران، اسلامیه،
چاپ دوم، ۱۳۶۲، ج ۴، صص ۵ - ۲.

۳. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، «وسائل الشیعه» قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ اول،
۱۴۰۹ ق. ج ۴، ص ۲۷.



مجموعه کتاب
در نور



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

نماز جز صورت بی روحی باقی نمی ماند.
اقامه نماز و صحت آن، پیش از آنکه در گرو صورت الفاظ و حرکات و تلفظ حروف اذکار از مخارج صحیح باشد تا به عنوان ستون و عمود دین شناخته شود، بسته عهد قلبی نماز گزار با حقیقت نماز، یعنی ولی الله الاعظم علیه السلام است؛ چنان که قبلاً بیان شد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ أَنَا حَيٌّ عَلَى الصَّلَاةِ» بشتابید به سوی ولی خدا، مباد که مهجور و منزوی بماند و ستون دین فرو بیفتد و مسلمانان در چنگال دیوان مردمی خوار گرفتار آیند.

از اینجاست که عرض می کنم که اگر به حقیقت، نماز را بر پای می داشتیم، فیض دیدار امام مبین را بیش از این، از دست نمی دادیم.



بئر معطله

بئر معطله (چاه آب رها و معطل مانده) از القاب حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه «وَبِئْرِ مَعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ»^۱ و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب مانده و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع» فرمودند:

«هُوَ مَثَلٌ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلُهُ: بِئْرِ مَعْطَلَةٍ هِيَ الَّتِي لَا يَسْتَسْقِي مِنْهَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ»^۲

این مثلی برای آل محمد علیهم السلام است. بئر معطله چاهی را گویند که از آن، آب کشیده نمی شود و آن امام غایبی است که [تا وقت ظهور]، علمی از او اقتباس نمی شود.»

زائر خانه خدا، درست در زمانی که می بایست در جست و جوی امام و انعقاد عهد با امام و تلاش برای ورود به جمع محرمان حضرت دوست، تن به سفر «حجاز» دهد، شیفته صفوف نماز گزاران سلفی و بی ولایت شده و آن همه را مصداق برپایی

۱. سوره حج، آیه ۴۵.

۲. «تفسیر القمی»، ج ۲، ص ۸۵.

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

نماز به شمار می آورد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه ۴۵ از سوره «حج» می فرمایند:

«الْبِئْرُ الْمُعْطَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ؛^۱

چاه معطل، که از آن بهره نمی گیرند، امام خاموش و قصر محکم

سربرافراشته امام ناطق است.»

شاعری همین مضمون رفیع را در قالب بیتی ارائه کرده است:

بِئْرٌ مُعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مُشْرِفٌ

مِثْلُ لآلِ مُحَمَّدٍ مُسْتَطَرَفٌ

فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يَرْتَقِي

وَ الْبِئْرُ عِلْمُهُمُ الَّذِي لَا يُنْزَفُ

چاه متروک و قصر برافراشته، مثال زیبایی برای آل محمد علیهم السلام است.

قصر، مجد و عظمت آنهاست که کسی به آن نمی رسد و چاه، علم و دانش آنهاست که هرگز پایان نمی یابد.^۲

مشهور است که در گرماگرم جهاد حضرت اباعبدالله علیه السلام

در ظهر عاشورا، ابو ثمامه صاعدی وقتی دید وقت نماز ظهر

فرا رسیده، نزد امام حسین علیه السلام رفت و به ایشان عرض کرد:

یا اباعبدالله! جانم فدایت، سپاه دشمن به تو نزدیک شده و به خدا

سوگند! من باید پیش از شما کشته شوم؛ اما دوست دارم قبل از

اینکه خداوند را ملاقات کنم، نمازی را که اکنون وقتش رسیده با

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، همان، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. علی بن ابراهیم قمی، «تفسیر القمی»، همان، ج ۲، ص ۸۵.

حصن حصین حضرت خداوندی

تو خوانده باشم. امام حسین علیه السلام سر به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند:

«ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ...»^۱

نماز را به یادم آوری؛ خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد. آری؛ وقت نماز است.»

امام علیه السلام در آن روز، نماز خوف اقامه کرد و در هنگامه نماز، جمعی از یاران و مجاهدان امام به درجه شهادت رسیدند. در آن روز، حقیقت نماز، برافراشته بر بلندای زین نمایان بود. امام مبین و حجت حق خداوند که به اذن الله فراموشی و نسیان بر او چیره نمی شود و نیازمند هیچ توصیه و تذکری درباره هیچ امر جزئی و کلی معاملات و مناسبات مادی و معنوی نیست.

شاید دعای امام درباره ابو ثمامه صاعدی، زیباترین درخواست حضرت برای او بود:

«ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ...»

نماز را به یادم آوردی؛ خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.»
آنکه نماز را به پای می دارد، به حقیقت امام، حق امام، شأن امام و مقام نوری و روحی او، آگاه است. این چنین شخصی، در صورت و معنی، در زمره نمازگزاران است.

آنکه حقیقت صلوات و شئون امام را بشناسد، می داند که؛ امام، خود حقیقت نماز است و بی نیاز از تذکر و هشدار. همه مسلمانان در میان همه مذاهب شیعی و سنی، معترفند

۱. «بحار الأنوار»، همان، ج ۴۵، ص ۲۱.

ولایت ولی الله الاعظم (عج)

که نماز گزار در وقت برپا داشتن نماز، اجازه سربرگرداندن و به چپ و راست چرخیدن ندارد و چنان که با آگاهی به این عمل مبادرت ورزد، نمازش باطل می شود.

این امر درباره صورت صلات صادق است؛ اما باید پرسید درباره به جا آوردن حق حقیقت صلات، یعنی ولایت حجج الهی چه؟ بی گمان، مسلمان مؤمن به ولایت و امامت حضرات معصومان علیهم السلام هم باید متذکر این معنا باشند که آنگاه که در ولایت امام مبین مستقر است، رخصت روی برگرداندن به چپ و راست و ماندن در عهد امامت باطل را ندارد.

امام، خود واضع شریعت است و به اذن الله همه سیره و سنت او در همه امور جزئی و کلی حیات، بی تردید سنت الله است؛ مگر جز این است که ایشان را به عناوینی چون سبیل الله و باب الله و میثاق الله می خوانیم؛ در حالی که معتقدیم به هیچ وجه، مبتنی بر هوس و هواجس سخن نمی گوید.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

این است و جز این نیست که خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت، هرگونه رجس و پلیدی را دور کند و شما را پاک و مطهر گرداند.

جسم و جان چهارده خورشید آسمان، با اراده خداوند متعال، پیراسته از هرگونه رجس و پلیدی است.
امام هادی علیه السلام در مقام و تحیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

حصن حصین حضرت خداوندی

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَ أَكْمَلَهَا وَ أَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَ أَعْمَمَهَا
وَ أَزْكِ تَحِيَّاتِكَ وَ أَتَمِّمَهَا عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ
.... الْمَعْصُومِ مِنْ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ زَلَلِ الْمُنْزَهَةِ مِنْ كُلِّ دَنْسٍ وَ خَطَلٍ؛^۱

بارالها! برترین درودهایت و کامل‌ترین و فراوان‌ترین برکاتت و
قوی‌ترین آنها و پاکیزه‌ترین درودها و تمامی آن را بر آقای ما،
محمد ﷺ، عبد و رسالت فرو فرست ... [آنکه] از هر خطا و

لغزشی معصوم و از هرگونه آلودگی و یاوه‌گویی پیراسته بود.»

این معنا دربارهٔ همهٔ معصومان ﷺ که جملگی نور واحدند،
صادق است. (كُلُّهُمْ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ)^۲

«أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ؛^۳

همانا ارواح و نور و سرشت‌های شما واحد است که پاک و
مطهر شده است ...»

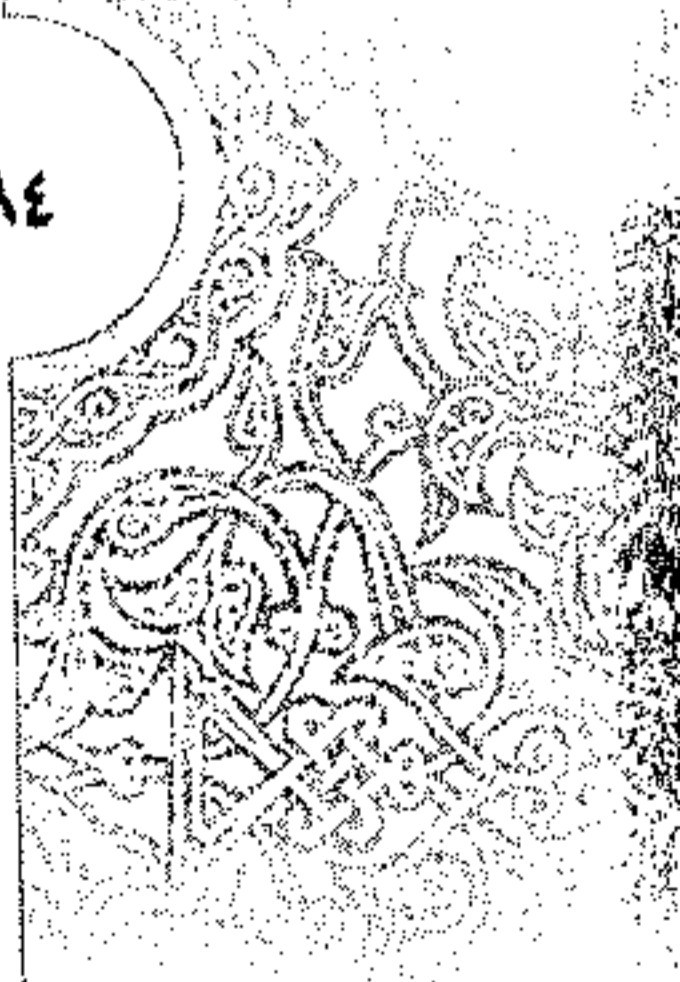
اسرار الهی به ودیعه نهاده شده در صورت‌های بشری؛

«الْأَسْرَارُ الْإِلَهِيَّةُ الْمُوَدَّعَةُ فِي الْهَيْكَلِ الْبَشَرِيَّةِ؛^۴

ما اسرار الهی هستیم که در هیاکل بشری به ودیعه گذاشته
شده‌ایم.»



مجموعه کتاب
سرزمین



۱. «بحار الأنوار»، ج ۹۷، ص ۱۶۹.

۲. حدیث نبوی، «... الْأَيْمَةُ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ ...» «الغیبة للنعمانی»، ص ۹۳.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا ﷺ»، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. «بحار الأنوار»، ج ۲۵، ص ۱۷۴.

حسن ختام

در سیره و سنت علمای اعلام است که پس از اقامه نماز، «دعای فرج» (دعای عظم البلاء) را تلاوت می کنند. جناب سیدبن طاووس نیز در «جمال الاسبوع، ص ۲۸۰»، این دعا را ضمن نمازهای ائمه و دعاهاى بعد از آن آورده است. دعایی برای طلب ظهور حضرت حجت بن الحسن علیه السلام که براساس برخی منابع، توسط حضرت تعلیم داده شده است.

شیخ طوسی در «مجمع البیان»^۱ و همچنین شیخ حرّ عاملی^۲ در «وسائل الشیعه» و دیگران نیز این دعا را در منابع روایی ذکر کرده اند. «دعای عظم البلاء»، دعای مضطرّ درمانده‌ای است که همه درها را بر خود بسته می بیند.

در آوار بلا، آنکه به ناگاه خود را در طوفانی کمرشکن گرفتار و آسمان و زمین را بر خود بسته و تنگ می بیند؛ در ازدحام مصیبت‌ها دست به آسمان بلند می کند و از دستگیر بی بدیل همه درماندگان، فرج و رهایی خویش را طلب می کند.

«الهی عَظْمَ الْبَلَاءِ وَ بَرِحَ الْخَفَاءِ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ انْقَطَعَ

۱. بنویدی، «کاووشی در دعای فرج»، صص ۹۵-۱۱۸.

۲. شیخ حرّ عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۱۸۵.



حصن حصین حضرت خداوندی

الرَّجَاءُ ...؛

خداوندگارا!

بلای نازل شده بر ما عظیم گشته؛

پنهانی‌ها آشکار و پرده‌های پوشاننده و محافظ به کنار رفته‌اند.

امیدهایمان قطع گردیده؛

زمین تنگ و آسمان از بارش رحمت دریغ می‌ورزد.

تویی تنها یاور ما!

و همه گلابه‌های ما نیز به سوی تو بازمی‌گردد.

تویی تکیه‌گاه ما!

و همه اعتمادی که در سختی و آسانی بر تو داریم.

پس،

بر محمد و آلش درود فرست!

همان زمام‌دارانی که پیروی‌شان را بر ما واجب گرداندی و بدین

سبب مقام و منزلتشان را به ما شناساندی.

پس،

به حق هم ایشان، گشایشی برای ما مقدر گردان، آنی!

گشایشی نزدیک و سریع‌تر از چشم بر هم‌زدنی،

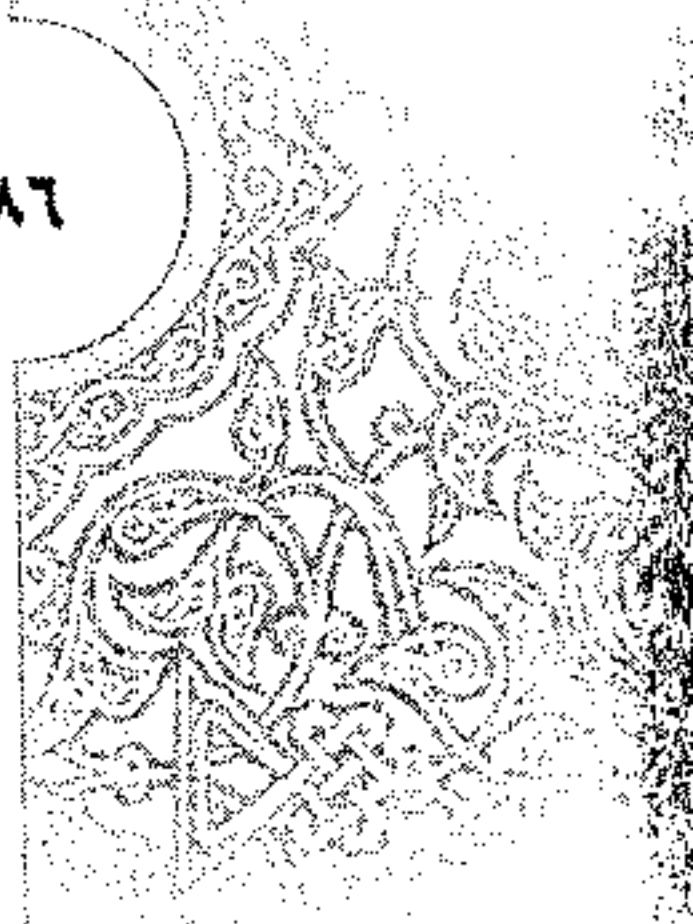
و حتی کمتر از آن.

ای محمد و ای علی

ای علی و ای محمد

مرا کفایت کنید!

همانا شما کفایت‌کننده‌اید برای من.



ولایت ولی الله الاعظم (عج)

پس،

یاریم کنید!

همانا شما یاری دهنده‌اید به من.

یا مولانا یا صاحب الزمان علیه السلام

فریاد از این همه درماندگی؛

فریاد از این همه تنگی؛

فریاد از این همه ابتلاء؛

دریاب مرا، دریاب در همین ساعت،

دریاب مرا، دریاب به زودی،

دریاب مرا، ای آنکه مهربان‌ترین مهربانانی

به حق محمد و آل پاکیزه‌اش.

گشایش بزرگ، در نقطه عطف بازگشت به «حصن حصین»
و دژ استوار ولایت حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام اتفاق می‌افتد،
چنان که فرمودند:

«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ
مِنْ عَذَابِي!»^۱

پس هرکس داخل قلعه من گردد، از عذاب من (آتش دوزخ)
محفوظ خواهد بود.»

به حقیقت؛ آنکه «دعای فرج» سر می‌دهد و الهی عظم البلاء
می‌خواند، از خداوند متعال بازگشت خویش به دژ مستحکم
ولایت را می‌طلبد؛ زیرا فرج بزرگ، منوط به این رجعت امنیّت

۱. «عیون اخبار الرضا»، ج ۲، باب ۳۸؛ «بحار الأنوار»، ج ۳۹، چاپ جدید، ص ۲۴۶، باب ۸۷؛
«جامع الأخبار»، ج ۵۲، ح ۷.



حصن حصین حضرت خداوندی

تام، مندرج در این «حصن حصین» است. در جست‌وجوی
«راز» همهٔ درماندگی و شدت؛

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ
وَ أَنْصَارِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.»



مجموعه کتاب
مستشرقین

